



میزگره

سیاست

و

گفتگ و گوی تملان ها



دکتر داوری: در این میزگرد حضرات دکتر محمود بروجردی، دکتر محمد توکل، دکتر علی اصغر مصلح، حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی بروجردی، دکتر عباس منوچهری و دکتر محسن خلیجی و دکتر علی اکبر فرهنگی حضور دارند.

از تشریف‌فرمایی استادان گرامی متشکرم. بحث ما چنان که می‌دانید دربارهٔ سیاست و گفت‌وگوی تمدنهاست؟ قبل از ورود در بحث، از آقای دکتر بروجردی استدعا می‌کنم بفرمایند الان وضع مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنها چگونه است؟ چه آینده‌ای خواهد داشت تا پس از آن به امر گفت‌وگوی تمدنها و رابطهٔ آن با سیاست بپردازیم.

دکتر محمود بروجردی: مدتی است که برنامهٔ مرکز گفت‌وگوی تمدنها به گونه‌ای است که نمی‌خواهیم بگویم اسفبار است. به ترتیبی که شورای عالی اداری تصویب کرده خود آن منتقل شود به وزارت امور خارجه به خاطر سختی با برخی از کارهای وزارت امور خارجه. سپس بر اثر اشتباهی که در مکاتبات صورت گرفته، بودجه‌اش را به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی داده‌اند؛ یعنی میهمان را به میدان آزادی دعوت کردند و غذايش را برده‌اند به تهران پارس. این یک معضلی را در آن طرف سال برای «مرکز» ایجاد کرد که شاید صد روز طول کشید که ما توانستیم با پادرمیانی دکتر ضرغام کارها را در مدت ۱۰ - ۱۲ روز به صورت فشرده به نتایجی برسانیم که نسبتاً مناسب است.

دکتر داوری: الان گفت‌وگوی تمدن‌ها برای سال جاری بودجه دارد؟

دکتر محمود بروجردی: از ابتدای سال ۸۴ تا امروز که ۲۵ خردادماه است یک ریال در اختیار مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنها قرار نگرفته است. با توجه به این که من روز ۱۴ فروردین، شرحی نوشتم برای آقای دکتر عارف که اگر شما التفات کنید و برای کارهای جاری دستور بدهید مختصری پول در اختیار اینجانب قرار دهند (حدود ۱۵۰ میلیون تومان) که بتوانیم کارهای روزمره را انجام بدهم و

بعد از آن تا دو هفته پیش پشت سر هم گفت و شنود می‌شد از این طرف و آن طرف، نامه‌ها و مکاتبات عجیب و غریبی هم در این زمینه انجام گرفته.

اضافه بر آن جناب آقای دکتر عارف فرمودند که پنجاه میلیون هم اضافه‌تر بدهید که بتوانند حتی حقوق همکاران را بدهند. جناب آقای دکتر مصلح در جریان قضیه هستند. همه به یک چیز در سازمان دلشان خوش است که می‌بینند آقای محمود بروجردی قبل از ساعت ۸ صبح هر روز می‌آید اداره و در آنجا می‌ماند، جلسات مسنح را شرکت نمی‌کند، آنچه که واجب است شرکت می‌کند.

هیچ اعتباری در اختیار مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنها گذاشته نشده. روز ۲۸ آبان ماه ۸۳ این مصوبه توسط آقای دکتر برادران شرکاء به مراجع ذی‌ربط ابلاغ شده و روز ۲۷ اردیبهشت ماه ۸۴ جناب آقای دکتر خرازی فرمودند که ما میل نداریم که اینجا را بپذیریم، یعنی بعد از گذشت ۶ ماه و اگر نپذیرند همین طور مثل یک حباب روی آب باقی می‌ماند.

دکتر توکل: بودجه به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی رفته است؟ اگر بودجه را داده‌اند به آنها، راه اداری‌اش این است که شما سند بفرستید و آنها هم سندها را به حساب هزینه منظور کنند.

دکتر محمود بروجردی: این کار چون عملی نیست ما این کار را دنبال نکردیم؛ زیرا اگر عملی بود در این خصوص با ما صحبت می‌کردند. حتی یک کلمه هم به ما مطلبی نگفته‌اند.

دکتر داوری: اگر این طور است پس مرکز تعطیل خواهد شد.

دکتر محمود بروجردی: تا الان که «مرکز» تعطیل نشده ولی فرار بر این بود که دیروز در شورای عالی اداری تصمیم گرفته شود که جناب آقای خاتمی مقداری حمله کردند به آقای خرازی که اصلاً این کار را من (خاتمی) ابداع کردم و شما و سازمان مدیریت با هم هم‌دست شده‌اید و اینجا را منحل اعلام کرده‌اید. حالا قرار شده

امروز آقای دکتر شرکاء کارهایی انجام بدهند.

آقای خاتمی نظرشان این بود که اگر زیر نظر وزارت امور خارجه باشد بهتر است زیرا یک انسجامی خواهد داشت. وزارت امور خارجه هم استدلال دقیق و خوبی دارد و می‌گوید اینجا ساختارش که مشخص نیست چیست، بودجه‌اش را هم که داده‌اند به سازمان فرهنگ و ارتباطات، کتابخانه‌اش را هم آقای خاتمی به فرهنگستان هنر داده‌اند.

فقط تعدادی حدود ۱۰۰ نفر پرسنل می‌ماند که باید مخارج آن را وزارت امور خارجه بدهد.

دکتر داوری: کارنامه و دستاورد این مرکز در این مدت چه بوده؟

دکتر محمود بروجرودی: «مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها» در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۸ پس از تصویب پیشنهاد نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها در پنجاه و سومین مجمع عمومی سازمان ملل به منظور هماهنگ کردن فعالیت‌های کلیه سازمان‌ها مراکز دولتی و غیردولتی برای توسعه نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها فعالیت خود را آغاز کرد.

فعالیت‌های «مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها» برای دستیابی به اهداف عالی در زمینه‌های علمی، پژوهشی، اطلاع‌رسانی و مشارکت و همکاری در قالب برگزاری میزگردها و همایش‌های مرتبط با موضوع در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی سامان یافته است.

واحد علمی «مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها» از جمله مهم‌ترین حوزه‌های عملیاتی به شمار می‌رود. این واحد شامل، شورای علمی، شورای عالی مشورتی و گروه‌های علمی است.

گروه‌های فعلی «مرکز»

۱. ادیان و عرفان، ۲. تاریخ و تمدن، ۳. علوم اجتماعی، ۴. علوم سیاسی، ۵. فلسفه، ۶. ادب و هنر، ۷. امور بین‌الملل، ۸. امور عمومی و ارتباطات.

پروژه‌های تحقیقاتی، ترجمه ۲ دایرة‌المعارف (دایرة‌المعارف تاریخ بشر، ج ۵، دایرة‌المعارف گفت‌وگوی تمدن‌ها) تألیف و ترجمه ده‌ها عنوان کتاب و ترجمه قریب به ۲۰۰ عنوان مقاله فلسفی، سیاسی و اجتماعی از کارهای عمده «مرکز» به شمار می‌رود. به عنوان مثال:

- نقش علوم اجتماعی در گفت‌وگوی تمدن‌ها

- موانع اقتصادی برای گفت‌وگوی بین‌المللی

- متفکران ایرانی و امکان گفت‌وگو با غرب

واحد آموزش «مرکز» در چارچوب اهداف کلی «مرکز» ارائه مجموعه گسترده‌ای از برنامه‌های آموزشی، علمی و اجرایی را در دستور کار خود قرار داد. برنامه‌های حوزه آموزش به صورت کلاس‌های مستمر آموزشی،

سنجش آگاهی علمی، کارگاه‌های تخصصی، کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی در فصول مختلف سال به نحوی اجرا شد که تمامی اقشار جامعه بتوانند از امکانات آموزشی آن در شرایط یکسان بهره‌مند شوند.

طبق آمار واحد آموزش حدود ۱۸۵۰۰ نفر از سخنرانی‌های برگزارشده در حوزه آموزش استفاده کرده‌اند، هم‌چنین از کارگاه‌های آموزش حدود ۴۷۵۰ نفر سود جستند.

نمونه‌ای از عنوان‌های کلاس‌های واحد آموزش در زیر آمده است:

- مبانی نظری لیبرالیسم

- جهان اسلام و تمدن بشری

- مسائل جمعیتی جهان امروز

- اندیشه‌های تعاملی اسلام و غرب

شاخه دیگر واحد آموزش «واحد آموزش شهرستان‌ها» نام گرفت که اقدام به تشکیل هسته‌ها و کانون‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها در شهرستان‌های مختلف کشور نمود.

این هسته‌ها در شهرهای اصفهان، قم، میبید، یزده، گرگان، نوشهر و... بسیاری از شهرهای دیگر که آمار آن‌ها از ۱۰۰ شهر متجاوز است، تشکیل شده است.

انتشار کتاب‌هایی در حوزه فرهنگ و تمدن سراسر جهان از دیگر اقدامات اساسی این «مرکز» به شمار می‌رود. واحد انتشارات «مرکز» تاکنون اقدام به چاپ و انتشار تعداد ۲۱۳ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف گفت‌وگوی تمدن‌ها نموده است. آنچه در زیر آمده نمونه‌ای از کتاب‌های چاپ شده توسط این «مرکز» است.

- روح آئین پروتستان

- فلسفه در مسیحیت باستان

- راه بودا

- قلب اسلام

- افسانه‌های مردم آفریقا

- عاشقانه‌های آلمانی

- مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی

- ژاپن، دیروز و امروز

- سنگاپور از جهان سوم به جهان اول

- مارکوپولو در ایران

انتشار ۱۶ شماره نشریه «گزارش گفت‌وگو» و ۱۴ شماره نشریه «پل فیروزه» و ۳ شماره نشریه سلسله‌الحوار (به زبان عربی) از دیگر فعالیت‌های این «مرکز» به شمار می‌رود. لازم به ذکر است که هر شماره از این نشریات به موضوع خاصی می‌پردازد.

موضوعات نشریه «پل فیروزه» برای نمونه:

- شماره ۴، ژاپن

- شماره ۶، هند

- شماره ۷، اسطوره

- شماره ۱۰، تئاتر

- شماره ۱۲، موسیقی (به زبان انگلیسی)

- شماره ۱۳، لهستان

ادیان، NGO، ساوه.

برگزاری سمینار و همایش و دعوت از اندیشمندان، محققان، دانشجویان جهت شرکت جستن و بهره گرفتن یکی دیگر از فعالیت‌های «مرکز» بوده است. تاکنون بیش از ۱۰۰ سمینار و سخنرانی از طرف این «مرکز» برگزار شد که به نمونه هایی از آن اشاره می‌شود.

- همایش روابط فرهنگی، تمدنی ایران و آفریقا

- همایش بچه‌های زمین سلام

- همایش رویکرد فرهنگی به جغرافیا

- سمینار سینما و گفت‌وگوی تمدن‌ها

- گفت‌وگوی تمدن‌ها از اندیشه تا عمل

- ادبیات و گفت‌وگوی تمدن‌ها

- معماری و شهرسازی

- سقراط فیلسوف گفت‌وگو

- اندیشه سیاسی و گفت‌وگوی تمدن‌ها

در این زمینه علاوه بر برگزاری همایش در داخل کشور، در حمایت از سمینارهای خارج از کشور نیز نقش فعالی داشته تعدادی از سمینارهایی که این «مرکز» در آن حضور داشته عبارتند از:

- گفت‌وگوی تمدن‌ها - لیتوانی

- دانشگاه UNU ژاپن - ژاپن

- چگونه گفت‌وگوی تمدن‌ها را ادامه دهیم؟ سوریه

- گفت‌وگوی شرق و غرب - آلمان

- گفت‌وگوی تمدن‌ها - اوکراین

- اسلام و دموکراسی - لندن

- گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌ها - قبرس

- کنفرانس سالزبورگ - اتریش

در کنار تمام فعالیت‌هایی که اشاره‌هایی از آن در این مختصر بیان شد، واحد کامپیوتر «مرکز» کلیه اطلاعات «مرکز» و تازه‌ترین اطلاعات مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌ها را که در سراسر جهان در حال انجام است، را از طریق وب سایت در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

کارهایی که در آنجا انجام شده می‌توان گفت دو بخش عمده دارد. یک بخش آن همین بود که خدمتتان عرض کردم و بخش دیگر آن شناساندن ایران و ایرانی (البته دانشمندان و سرشناسان ایران که در زمینه‌هایی که می‌توان اطلاق کرد که گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بوده به دنیا). با انحاء مختلف با استادان و دانشمندان اینجا به خارج کشور رفته و سخنرانی کردند و یا به صورت مقاله‌ای تهیه شده و جاهای مختلف چاپ شده و باز کردن پای برخی از دانشمندان دنیا به ایران که مثلاً فرض کنید آقای هابرماس که میزبان اصلی اش آقای دکتر مصلح وقتی به ایران آمد گفت من ۶ ماه بود دوستانم من را منع می‌کردند از آمدن به ایران و من آمدم و دیدم عکس

موضوعات نشریه «گزارش گفت‌وگو» برای نمونه:

- شماره ۸، گوناگونی فرهنگ‌ها

- شماره ۱۰، هنر و گفت‌وگوی تمدن‌ها

- شماره ۱۱، آسیای مرکزی

- شماره ۱۴، بین‌النهرین

- شماره ۱۵، آسیای صغیر.

از دیگر اقدامات «مرکز» تهیه مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، مقالات سمینارها، همایش‌ها، میزگردهای مربوط به «گفت‌وگوی تمدن‌ها» برگزار شده در سراسر جهان است. نتیجه این تلاش گردآوری بیش از ۳۰۰۰ مقاله و سخنرانی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، عربی و روسی است.

در این خصوص «مرکز» اقدام به ترجمه بعضی از متون روسی به فارسی نموده است. پیش‌بینی می‌شود مجموعه‌ای ۲۰ جلدی با قطع وزیری در آینده‌ای نزدیک در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. در حال حاضر قسمت سخنرانی‌ها مراحل چاپ را می‌گذراند.

واحد سمعی و بصری این «مرکز» چندین فیلم مستند با موضوع «گفت‌وگو» تهیه کرده است. از جمله «فیلم مصاحبه با اندیشمندان و هنرمندان ایرانی».

همکاری و تبادل نظر با مؤسسات بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، یونسکو، یونسف، سازمان کنفرانس اسلامی از دیگر فعالیت‌های این «مرکز» است.

در در این راستا دعوت از اندیشمندان و محققان خارجی و برگزاری جلسات سخنرانی بخش دیگری از این فعالیت را در برمی‌گیرد، به عنوان نمونه می‌توان دعوت از آقایان؛ پرفسور جان‌کین، پرفسور جولیان زاپاتا، آرتور بیولر، پائولو کوئیلو، پرفسور مک‌لین، پرفسور ماکزیم بوک و خانم پروفیسور ایرگاردین، هابرماس و دالمایر نام برد.

حمایت از کانون‌های دانشجویی و NGOها بخش دیگری از فعالیت «مرکز» را در برمی‌گیرد. به عنوان نمونه؛ - آشنایی با جریانات فکری دانشجویان (کانون دانشگاه صنعتی شریف)

- کمک به جشنواره فرهنگی هنری NGOها جوانرود

- کمک و همکاری در برگزاری جشنواره تعامل ایران و افغانستان، دانشگاه بیرجند

- کمک و همکاری در برگزاری سمینار گفت‌وگوی

شد و این سکوت حتی در برابر اظهارات شخصیت‌های خارجی که گفت‌وگوی تمدن‌ها را یکی از افتخارات ایران به حساب می‌آورند، معنای خاصی گرفت. سکوت قدری معنی‌دار بود، گاهی اوقات بعضی طعنه‌هایی داشتند که چه‌طور شد که در ایران به این قضیه کمتر پرداخته شده ولی توقع است که خارج از ایران در این زمینه کارهایی انجام شود.

نسبت به مراکزی که به این منظور در جهان ایجاد شده، شناخت پیدا کردیم، نام آنها فهرست شده، علاوه بر یک شناسایی ما از مراکزی که به این منظور در دنیا ایجاد شد پیدا کردیم که الان لیست شده که علاوه بر این مراکز صلح و گفت‌وگو، و مراکز حقوق بشر و گفت‌وگو را نیز شناسایی کرده‌ایم و درصدد هستیم که ان‌شاء... اگر اعتباری در اختیارمان قرار بگیرد که بتوانیم حقوق و مزایای همکارها را بدهیم، اقدام به چاپ مطالب جمع‌آوری شده بنماییم.

دکتر داوری: از توضیحاتی که فرمودید ممنونم. آقای دکتر توکل آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها یک امر سیاسی است؟ من فکر نمی‌کنم که چنین گفت‌وگویی تنها بین دیپلمات‌ها صورت بگیرد، البته نمایندگان فرهنگ‌ها و نمایندگان ادیان می‌توانند با هم گفت‌وگو کنند. نظر شما راجع سیاسی

دکتر محمود بروجردی:

یک سکوتی نسبت به گفت‌وگوی تمدن‌ها در

کشور از ناحیه مقامات کشور پیدا شد و این سکوت

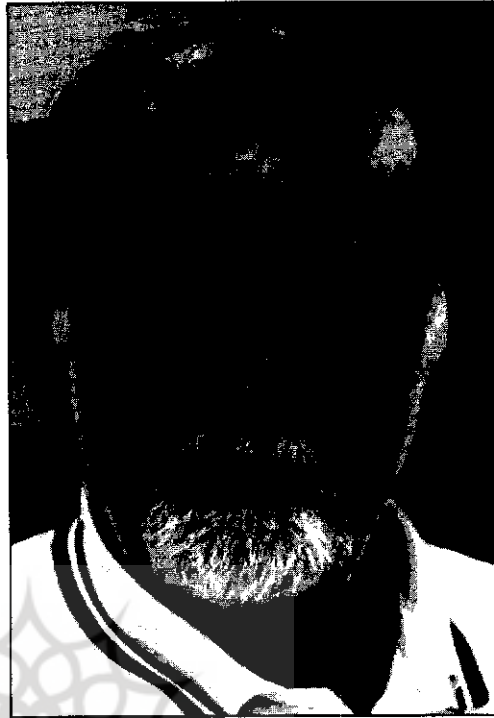
حتی در برابر اظهارات شخصیت‌های خارجی که

گفت‌وگوی تمدن‌ها را یکی از افتخارات ایران

به حساب می‌آورند، معنای خاصی گرفت

بودن و یا سیاسی شدن گفت‌وگوی تمدن‌ها و به طور کلی حقیقت گفت‌وگوی تمدن‌ها چیست؟

دکتر توکل: من فکر می‌کنم که گفتن این که گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً سیاسی است کار آسانی نیست ولی اگر حتی بگوییم گفت‌وگوی تمدن‌ها تنها یک مسئله سیاسی نیست ولی واقعیت این است که شدیداً و عمیقاً با مسائل سیاسی و با ساخت‌های قدرت عجین و مرتبط است. من مثال واضح آن را عرض می‌کنم.



آن چیزی است که از ایران درک کرده‌اند.

آقای دالمایر که مهمان دکتر منوچهری (گروه علوم سیاسی) بود و برای شرکت در کنفرانس به ایران آمده بود پیشنهاد کرده آن مجموعه مقالاتی که در کنفرانس ارائه شده را، از طریق یک ناشر معتبر امریکایی چاپ کنند.

دکتر داوری: بفرمائید در دوران آقایان فریدزاده و مهاجرانی و خود جناب‌عالی از ابتدا تا انتها یک سیاست دنبال شده یا سه مدیر محترم سه سیاست متفاوت داشته‌اند.

دکتر محمود بروجردی: در دوران جناب آقای دکتر فریدزاده کوشش بر ایجاد «مرکز» و گسترش «مرکز» بود. در دوره دکتر مهاجرانی مقداری «مرکز» از گستردگی نجات پیدا کرد و یک انسجام مناسبی پیدا کرد و حقیر هم کوشش کرد انسجام دوره دکتر مهاجرانی را به همان ترتیب نگه دارد، منتها یک مشکلی که برای ما پیش آمد جوّی بود که در خود کشور حاکم شد نسبت به این قضیه و آن جوّ این بود که اگر شما جرّاید کشور را ملاحظه بفرمایید تا ۷ - ۸ ماه پس از پیدایش این قضیه در اذهان (اذهان متفکران و دانشمندان)، و جرایدی که در این زمینه‌ها قلم‌فرسایی می‌کردند، همه بزرگان کشور به این معنی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) التفات داشتند. یک مرتبه یک آرامشی نسبت به این مسئله پیدا شد. یک سکوتی نسبت به گفت‌وگوی تمدن‌ها در کشور از ناحیه مقامات کشور پیدا

آقای خاتمی را که همه ما می‌شناسیم. قبل از این که آقای خاتمی رئیس جمهور بشوند همان آقای خاتمی بودند با همین ایده‌ها ولی همین طرح نظری مسئله گفت‌وگوی تمدنها وقتی جدیت پیدا کرد که ایشان به عنوان رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران آن را مطرح کرد و داستانی هم پیدا کرد که چند جنبه آن در این جلسه بحث و بررسی می‌شود. این که بعد از طرح آن چه مسیری به خود گرفت، هم به لحاظ ساختاری و سازمانی و هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ نتایج خود داستانی مفصل دارد.

من شک ندارم که همه اینها تحت تأثیر پارامترهای سیاسی و قدرت، هم در سطح ملی، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی قرار داشته، دارد و خواهد داشت و فراتر از بحث گفت‌وگوی تمدنها که حالا یک پروژه خاص است، خود بحث دیرپاتر فرهنگ، تبادلات فرهنگی و تأثیر و تأثرهای فرهنگی تحت تأثیر ساختارهای سیاسی و قدرت در طول تاریخ است؛ حالا سیاست به مفهوم وسیع آن، تجارت و اقتصاد و اینها را نیز در بر می‌گیرد.

در نتیجه خیلی مختصر می‌خواهم نظرم را بگویم. فکر می‌کنم که گفت‌وگوی تمدنها به عنوان پروژه‌ای که مدنظر حضرت عالی است و در این چند سال مطرح بوده عمیقاً سیاسی است و داستانی که طی شد تحت عنوان گفت‌وگوی تمدنها هم در ایران و هم در خارج ایران نشان می‌دهد که هم در اوجش و هم در حضيضش تحت پیچ و خم‌ها و اوج و حضيض‌های سیاسی است. یک واقعیت تلخ را در تأیید سخنم اشاره کنم که کشور ایران و رئیس جمهورش که پیشنهاددهنده پروژه گفت‌وگوی تمدنها بودند نتوانستند در سطح جهانی یک سمینار، یک نشست و یک اجلاس را تحت عنوان گفت‌وگوی تمدنها در خود کشور برگزار کنند. در جلساتی که بلافاصله پس از پذیرش پروژه گفت‌وگوی تمدنها در سازمان ملل با حضور صاحب‌نظران و مسئولان سطح بالای کشوری با نظر ریاست جمهوری تشکیل شد. مدت‌ها طول کشید که به این جمع‌بندی برسند که خوب است اولین کنفرانس و سمینار گفت‌وگوی تمدنها را نه در ایران بلکه در بیرون ایران برگزار کنند و آن وقت بحث از غرب در پاریس تا شرق اسلامی در مالزی مطرح شد و بعد دیدیم نشست‌هایی که سازمان‌های بین‌المللی و محافل علمی برگزار کردند بیرون از ایران بوده. ایرانی که پیشنهاددهنده پروژه بود در خودش سمینار بین‌المللی با آن انتظارات را برگزار نکرد.

یونسکو به تنهایی شاید ۱۰ نشست بزرگ برگزار کرده با موضوع گفت‌وگوی تمدنها. آخرین آن در دهلی نو بود و

به میزبانی نخست‌وزیر هند و با حضور ۴۰ تن از رهبران، شخصیت‌ها و نمایندگان در حد وزیر و بالاتر از وزیر از کشورهای مختلف. آخرین جلسه هم عملاً جمع کردن پروژه گفت‌وگوی تمدنها یونسکو بود که در یک فاز آن از ایران هم شرکت کرده بودند.

این پروژه علی‌الظاهر در سطح رسمی و سیاسی به این طریق جمع شد و یکی از سوالات این است که حالا بعد از این فاز و بعد از این که ابداع‌کننده نظری پروژه دوره قدرت سیاسی و رئیس جمهوری‌اش تمام می‌شود چه داستانی پیدا می‌کند. یک بُعدش هم بُعد ساختاری است و مرکزی که متولی این کار است. هماهنگی‌هایی که در کشور شده که داستانش را آقای دکتر فرمودند، همه اینها دال بر این است که پروژه، پروژه‌ای متصل با حوزه سیاست و ساختار قدرت است.

دکتر داوری: وقتی این طور می‌گویید دیگران مدعی می‌شوند و می‌گویند گفت‌وگوی تمدنها شکست خورده است. یعنی اگر آن را به عنوان یک امر سیاسی تلقی کنیم می‌گویند گفت‌وگوی تمدنها شکست خورده، در جایی در

دکتر داوری:

در جایی در روسیه از من سؤال کردند

و من توضیح دادم که

در واقع جنگ تمدنها نه یک

نظریه، بلکه یک استراتژی است. تمدنها ممکن است

با هم بیگانه باشند ولی با هم جنگ ندارند

روسیه از من سؤال کردند و من توضیح دادم که آقای هانتینگتن مسئله جنگ تمدنها را مطرح کرده؛ در واقع جنگ تمدنها نه یک نظریه، بلکه یک استراتژی است. تمدنها ممکن است با هم بیگانه باشند ولی با هم جنگ ندارند. پیشنهاد آقای خاتمی این است که اگر از رابطه تمدنها سخن می‌گویید باید از گفت‌وگوی تمدنها بگویید نه از جنگ تمدنها. اما اگر قضیه صرفاً سیاسی باشد می‌گویند چنان که آقای دکتر بروجردی هم گزارش دادند، سازمانی درست شده، ۸ سال آقای خاتمی رئیس

جمهوری بودند و ۶/۵ سال این سازمان دوام آورد و سپس بساط آن برچیده شد.

دکتر توکل: توفیق و شکست را باید در همان وجهی که مسئله را بررسی می‌کنیم جواب بدهیم. شکستی در آن نیست که مسائل فرهنگی و از جمله مسائل تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها وجود مختلف دارد. وجوه سیاسی قضیه پررنگ است و با اطمینان می‌توانیم بگوییم در وجه سیاسی شکست خورد، ولی این که بگوییم کل پروژه گفت‌وگوی تمدن‌ها شکست خورده یعنی تبادل فرهنگی و تأثیر و تأثر فرهنگ جایی ندارد چنین نیست. این روابط در وجوه دیگر زنده بوده و مختص به پروژه چند ساله گفت‌وگوی تمدن‌ها نمی‌شود که یک کشوری مطرح کرده و در سازمان ملل جا افتاده و یک طول عمر محدود و طبیعی، حداقل در بُعد سیاسی دیدند، در صورتی که همان جایی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی و قراردادهای سیاسی گذاشته شده در عین حال آنجا هم مطرح شده که این فرآیند، فرآیند بلندمدت تبادل فرهنگی است که قبل از پذیرفتن سازمان ملل جریان داشته و پس از سپری شدن دوره‌اش هم حتماً ادامه خواهد داشت.

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها در کنار جنبه‌های سیاسی آن یک واقعیت تاریخی مؤثر است که اثرات زیادی روی هم جنبه‌های ملی و هم برگشت آن با سایر تمدن‌ها دارد. دوباره می‌خواهم تأکید کنم که ارتباطش با ساخت قدرت و سیاست در دوره‌های تاریخی گذشته هم می‌توانیم نشان دهیم. دو مثالی که می‌توان زد، یکی تأثیری که فرهنگ و تفکر و تمدن هندی داشته در ارتباط با سایر تمدن‌ها به‌خصوص تمدن اروپایی را با توجه به جایگاه قدرت و جایگاه سیاسی هند می‌توانیم ترسیم کنیم. مطالعات هندشناسی، مطالعات فلسفه‌های هندی، شعر و تفکر هندی بعد از استقلال هند بود که به صورت جدی پس از این که هندی‌ها توانستند خودشان را نشان دهند که می‌توانند یک ابرقدرت آن زمان که سلطه انگلیس باشد را کنار بزنند خیلی جدی‌تر گرفته شدند در مقایسه با زمانی که به عنوان مستعمره یک کشور خیلی کوچک‌تر مطرح بودند. دومین مثال تمدن چینی و ژاپنی است. تمدن ژاپنی توانست ارزش و اصالتی مثل کالای ژاپنی داشته باشد، بعد از این که تجارت ژاپن، تجارت اول شد و از قبیل قدرت صنعتی ژاپنی، و قدرت سیاسی، تجاری، بازرگانی‌اش، قدرت فرهنگی - تمدنی‌اش هم مطرح شد، در نتیجه بحث گفت‌وگوی فرهنگ‌ها حتی اگر نگوییم صرفاً سیاسی است، موفقیت در تبادل فرهنگی و گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی با پارامترهایی من جمله پارامترهای غیرمحتوایی فرهنگی مثل سیاسی، تجاری، اقتصادی پیوند دارد و این را نباید به عنوان پارامتر منفی

نگریست؛ زیرا جاهایی هم همین پارامترهای تجاری، سیاسی و اقتصادی نقش مثبت در اشاعه فرهنگی و گفت‌وگوی تمدنی داشتند. مثال بارز آن جاده ابریشم است. جاده ابریشم اصولاً جاده فرهنگی نبوده بلکه جاده تجاری - بازرگانی بوده ولی مهم‌ترین طبعاتی که از آن بوده فراتر از بُعد تجارت و تولید و بازرگانی است یعنی حوزه فرهنگی بوده است. بنابراین جاده ابریشم که جاده‌ای تجاری بوده، آن چیزی که بیشتر از آن مانده جاده فرهنگی و تبادل فرهنگی است.

در نتیجه من نمی‌خواهم بگویم که جنبه سیاسی با تجاری داشتن یا اقتصادی بودن الزاماً جنبه منفی گفت‌وگوی فرهنگی است. شاید توجه فلسفی نظری هم در این مورد توجه داشته باشد. در بحث‌های فنومولوژی از ارزش بحث می‌شود که ارزش‌های فرهنگی، ارزش‌های ضعیف‌تر و کم‌قدرت‌تری هستند و ارزش‌های مادی و جهانی، ارزش‌هایی با یورش و قدرت و تحکم بیشتر هستند. در نتیجه آن ضعف قدرتی که در حوزه ارزش‌های متعالی و فرهنگی است به هر حال برای این که عینیت یابد و اشاعه پیدا کند بازوها و محمل‌های عینی‌تر و ملموس‌تر و مادی‌تر می‌خواهد که سیاست و تجارت و اقتصاد است. در نتیجه در چارچوب نظری هم توجه برای این واقعیت داریم.

دکتر محمود پروجردی: نکته‌ای را در ارتباط صحبت‌های آقای دکتر توکل عرض کنم. در ایران سمینارهایی به آن صورت وسیع و بزرگ انجام نشد، ولی سمینارهای علمی که تشکیل شد کم نبود که الان هم



جناب آقای دکتر مصلح می‌توانند به سمینارهایی که در ایران تشکیل شد اشاره کنند. در موارد دیگر در ارتباط با مسائل فلسفی و ادیان، جناب آقای دکتر منوچهری که بیشتر در ارتباط با مسائل سیاسی و ادیان هستند توضیح خواهند داد. منظور این که سمینارهای برگزار شده در ایران که حداقل از طرف مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها برگزار شده کم نبودند اما به دلیل عدم پشتیبانی دولت از اقبال جهانی برخوردار نشد.

متن گزارشی که دو هفته پیش برای دفتر آقای کوفی عنان فرستادم به خواست آقای دکتر ظریف، که شبیه آن هم برای دفتر آقای دکتر جلالی هم فرستادم، حکایت از آن

دکتر توکل:

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را اگر

به عنوان پروژه سیاسی بیرون بیاوریم

یک واقعیت تاریخی است

می‌کند که چه افرادی فقط در ایران از طریق مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها حضور پیدا کردند و در چه زمینه‌هایی مطالبی گفتند.

دکتر مصلح: به نظر بنده سؤال اول، سؤال دشواری است. «آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها، یک اقدام سیاسی است؟» چون بلافاصله این مطلب به ذهن می‌آید که مگر جز با اقدام سیاسی و در قالب یک اقدام سیاسی در دنیای امروز کار بزرگ می‌توان انجام داد؟ به نظر می‌رسد که وضع فعلی دنیای ما و مناسباتی که بین ملت‌ها و دولت‌ها و مردم است همه به نحوی است که باید اقدام‌های بزرگ در قالب یک اقدام سیاسی ظاهر شود. یعنی رهبران بزرگ ادیان، متفکران، فیلسوفان و هنرمندان اگر بخواهند تأثیرهای وسیع بگذارند نهایتاً باید این کارشان در قالب یک اقدام سیاسی وارد شود.

برای توضیح این مطلب اشاره می‌کنم به شباهت عجیبی که بین طرح هانتینگتن و آقای خاتمی است. شباهت اساسی این است که واحد و مقیاس تقسیم که با آن به گفت‌وگو یا نزاع دعوت می‌شود، واحد فرهنگ و تمدن است. این را می‌توانیم مقایسه کنیم در دهه‌های اول قرن بیستم. در آن زمان واحد تقسیم‌بندی و آن چیزی که

منشأ تحولات می‌شد واحدهای ناسیونالیستی و واحدهای ملیتی است. لذا می‌بینیم جنگ‌ها و درگیری‌ها یا همراهی‌ها در قالب دولت‌های ملی بود. اما کتاب آقای هانتینگتن اساس تحلیلش این است که الان در کنار تمدن غربی و تمدن مدرن، تمدن‌های جدیدی پیدا شده‌اند و به مرور رشد می‌کنند و باعث می‌شوند که میراث تمدن مدرن به خطر افتد و در واقع نظریه او هم نظریه دعوت به نزاع نیست. پیش‌بینی سیری است که ما در آینده در پیش داریم؛ لذا حتی بعد از طرح نظر آقای خاتمی ایشان اظهار امیدواری می‌کند که در روابط بین تمدنی گفت‌وگو غالب شود. آقای هانتینگتن در فهم مناسباتی که الان در دنیای ما وجود دارد احساس می‌کند که در کنار تمدن غربی، تمدن‌های دیگر دارند به تدریج رشد می‌کنند و برای بسط تمدن غربی مزاحمت ایجاد می‌کنند. اما درست از طرف دیگر صدایی از ایران بلند می‌شود و دعوت به گفت‌وگوی بین تمدنی و بین فرهنگی می‌کند.

این دعوت سازگار با وضعیت جامعه ایرانی است. در تحولات دو، سه دهه اخیر می‌توان گفت که انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین تحول در قالب یک ملت در ایران بود که بعد به صورت دولت ظاهر شد. سیر انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که جلوی مدرنیته و بنیان فرهنگ غربی ایستاد و اتفاقاً دفاعش هم دفاع از موضع تمدنی بود، یعنی احیای تمدن اسلامی. پیشنهاد آقای خاتمی یک تناسبی داشت با تحولاتی که در جامعه ایران در جریان بود. لذا انتخاب آقای خاتمی همراه است با یک موج اصلاحات. احساس این که ما باید وارد مفاهیم و گفت‌وگو با دنیای جدید شویم.

باید توجه کنیم که طرح گفت‌وگوی فرهنگ‌ها جوشیده از درون جامعه ایرانی است. جامعه‌ای که در پی انقلابی بزرگ با احساس نمایندگی از سوی تمدن و فرهنگ اسلامی درصدد احیاء آن تمدن برآمده است. آنچه که هانتینگتن فهمیده در این طرف کاملاً مصداق دارد یعنی احساس تجدید حیات اسلام و میل مسلمانان به ایفای نقش‌های بزرگ‌تر در مسائل جهانی طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از این سو پشتوانه‌اش کشورهای اسلامی و خود فرهنگ و تمدن اسلامی و تاریخ آن است که اکنون در قالب یک اقدام سیاسی ظاهر شده.

اگر چنین ببینیم، در واقع این اقدام سیاسی که به صورت طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شده تناسبی دارد با شرایطی که در کشورهای اسلامی از جمله در ایران وجود داشته. یعنی هم طرح هانتینگتن و هم طرح آقای خاتمی اقدامی سیاسی است اما در لایه زیرین این اقدام سیاسی برخاسته از شرایطی است که مقتضی این دو طرح است.



در طرح هانتینگتن احساس اصطکاک‌های جدید و چالش‌های جدید تمدن غربی با تمدن‌های نوخاسته است. از این طرف احساس احیای مجدد یک تمدن و دعوت به گفت‌وگو، مفاهمه است. اگر چنین نگاه کنیم آن موقع اعلام شکست خیلی معنا ندارد یعنی مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها ستادی بوده که متناسب با یک شرایط خاصی به وجود آمده، تأثیرات آن در خارج از ایران بسیار وسیع بوده، در ایران هم تأثیرات وسیعی گذاشته چون همراه شده با یک موج جدید و یک شرایط جدیدی که در اوضاع سیاسی ایران به وجود آمده. این که ستادی مثل مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها دچار چنین مشکلاتی می‌شود نمی‌توانیم به عنوان یک شکست اقدام سیاسی ببینیم. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که این طرح برخاسته از شرایطی بوده که آن شرایط الان در حال اُفت و خمیز است. این طرح در قالب سیاسی دچار مشکل است.

مسئله دیگری که می‌توان اشاره کرد این است که در توجه به شرایط فرهنگی کشورهای غربی هم به عنوان مثال در متفکران و فلاسفه میل به گفت‌وگو را می‌بینیم. هانتینگتن از موضع یک استراتژیست خیلی طبیعی است که به نحوه دفاع از تمدن غربی که الان رقیب برای آن پیدا شده بسیندیشد. ولی متفکران غربی در قرن بیستم به خصوص از نیمه دوم به بعد به طور هماهنگ میل به گفت‌وگو و مفاهمه با فرهنگ‌های غیرمدرن دارند. از موضع یک استراتژیست مسئله جنگ تمدن‌ها مطرح شده اما در نگاه به درون تمدن غرب میل به گفت‌وگو هم می‌بینیم لذا می‌بینیم که بیشترین مخاطب‌هایی که برای طرح آقای خاتمی پیدا می‌شود در غرب است و مخاطبان بسیار خوبی هم دارند و تعداد دفاتر و مراکز تحقیقاتی که به مسئله گفت‌وگوی تمدن‌ها در کشورهای اروپایی پرداختند بسیار زیاد و قابل توجه است. با چنین تحلیلی من فکر می‌کنم که به مسئله بتوانیم بهتر پردازیم.

طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در درون دچار مشکلاتی شد که تناسبی دارد با مسائل دیگری که جامعه ما دارد. عموم مردم ایران بخصوص نخبگان و متفکران ایرانی لزوم اندیشیدن به مسائل جهانی از افقی فراملی را تجربه کردند. با تمام وجود دریافتند که اگر بناست مسائل بزرگ انسان معاصر حل شود جز از طریق گفت‌وگو و مفاهمه ممکن نیست.

دکتر منوچهری: در ارتباط با سؤال به نظرم می‌رسد اگر به دو تمایز اشاره شود، پاسخ راحت‌تر به دست می‌آید و ارتباط آن با بحث ما بیشتر می‌شود. یکی تمایز نظر و عمل است و دیگری تمایز سرشت و نسبت است. به این معنا که آیا اساساً گفت‌وگوی تمدن‌ها در حوزه نظر است یا حوزه عمل؟ به نظر من جای بحث و بررسی و تأمل جدی

دارد؛ نه این که ضرورتاً دو قطبی باشد و مانع‌الجمع ولی به هر حال این که بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را در حوزه نظر می‌توانیم بحث کنیم به چه میزان در حوزه مباحث نظری جا دارد و چه میزان در حوزه عمل از جمله عمل سیاسی.

از طرف دیگر ماهیت قضیه است که آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها اقدام سیاسی است یا پیشنهاد؟ این پرسش از طرفی با تمایز اول مرتبط می‌شود و از طرف دیگر به بحث سرشت. سختی کار در این است که سیاست را به چه معنا بگیریم. ما اجماعی در باب تعریف از سیاست نداریم.

این جای تأمل و بحث دارد. به این معنا که اگر سیاست را به معنای کلاسیک آن بگیریم، یعنی به تعبیر ارسطویی رابطه‌ای با حوزه فلسفه اخلاق پیدا می‌کند. به نظر می‌آید که گفت‌وگوی تمدن‌ها با توجه به پیشینه‌ای که داشته است به خصوص روابط بین فرهنگی که از دهه ۸۰ میلادی در کنفرانس یونسکو در مکزیکو در سال ۱۹۸۲ مطرح شده بود، یک پروژه عملی است.

انجا بیشتر در حوزه عملی کردن مباحث نظری در باب روابط بین فرهنگی بود. آقای خاتمی و دیدگاه و چشم‌اندازها و شیوه طرح مسائلی که ایشان تحت عنوان مسائل سیاسی دنبال می‌کرد یا بحث آن را مطرح می‌کرد، با مباحث کلاسیک امر سیاسی یا سیاست قرابت بیشتری داشته است تا سیاست به معنای رابطه و بازی قدرت و

مبارزه قدرت و اعمال قدرت و سازماندهی و توزیع آن. آنچه به قدرت مرتبط می‌شود یا بین دولت و جامعه یا بین دولت‌ها که در سطح بین‌الملل باشد امر سیاسی است. بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها ضرورتاً سرشت سیاسی به معنای سیاست مدرن نداشته است. به این معنا که بحث، بحث سازماندهی قدرت باشد و گفت‌وگوی تمدن‌ها مسیحی در آن ارتباط باشد؛ یعنی ضرورتاً گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان مقوله‌ای در چارچوب مباحث رابطه بین دولت‌ها یا شیوه عمل در حوزه قدرت بین‌الملل به حساب بیاید.

با توجه به گزاره‌هایی که مطرح می‌شده است خود جهت‌گیری قضیه و رابطه بسیار صریحی که ما در واقع امر بین مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها با مقوله‌های هنجاری سیاسی برقرار شد، دیدیم. از جمله مسئله صلح؛ نزدیک‌ترین، شفاف‌ترین و بارزترین مقوله‌ای که از ابتدای بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شده در محافل علمی و حتی محافل سیاسی است. حال اگر سازمان ملل را یک سازمان به تعبیر سیاسی ببینیم در آنجا هم گفت‌وگوی تمدن‌ها صریحاً با بحث صلح پیوند می‌خورد. این پیوند را کسی از قبل تعیین نکرده ولی به نظر من می‌تواند نشان

دکتر منوچهری:

بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها ضرورتاً سرشت سیاسی به معنای سیاست مدرن نداشته است. به این معنا که بحث، بحث سازماندهی قدرت باشد و گفت‌وگوی تمدن‌ها میسحی در آن ارتباط باشد؛ یعنی ضرورتاً گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان مقوله‌ای در چارچوب مباحث رابطه بین دولت‌ها یا شیوه عمل در حوزه قدرت بین‌الملل به حساب بیاید

دهنده این امر باشد که سرشت مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها ابتدا به ساکن طرح و ایده‌اش سیاست به معنای مدرن نبوده. اگر بگوییم سیاسی است به معنای کلاسیک است یعنی یک وجه جدی هنجاری داشته درست است. البته اکنون حتی در مباحث مربوط به تعلیم و تربیت هم بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها هم مطرح می‌شود، حتی توصیه‌های جدی به سفرهای برون فرهنگی برای فرآیند آموزش در سطوح ابتدایی و بالاتر از آن می‌شود؛ آنجا هم باز سرشت هنجاری گفت‌وگوی تمدن‌ها را خیلی مهم‌تر می‌دانیم.

از یک منظر این‌گونه می‌توان پاسخ داد که به هر حال نسبت برقرار شده است ولی این ضرورتاً به معنای سرشت سیاسی گفت‌وگوی تمدن‌ها و سیاست به معنای مدرن آن نبوده. شاید بتوان ادعا کرد که اگر سرشت آن سیاسی به معنای موجود یا مدرن می‌بود (که نیاز به بحث مفصل دارد) حتی همین میزان هم که تاکنون تأثیرگذار بوده است احتمالاً نمی‌بود. یعنی اگر وارد بحث‌های دیپلماسی و مباحث بین دولت‌ها و قدرت‌ها می‌شد و مثل ایده‌های مشابهی که در این حوزه‌ها مطرح شده، دکترین‌هایی مثل ویلسون و امثالهم به همان سرشت دچار می‌شد. ولی تاکنون نشانه‌ای که دال بر این باشد که گفت‌وگوی تمدن‌ها آن سمت و سو را پیدا کرده نمی‌بینیم، کما اینکه خلاف آن را می‌بینیم. اما، اینکه به چه میزان این قضیه وارد حوزه‌های فکری - فرهنگی شده، چه میزان به خاطر سرشت آن بوده یا توجهی که به آن شده قابل ارزیابی است.

به نظر من با توجه به پیشینه، گزاره‌ها، جهت‌گیری‌ها و تأثیری که در عالم واقع می‌بینیم به نظر می‌آید که گفت‌وگوی تمدن‌ها به هیچ عنوان یک اقدام سیاسی نبوده است. حالا به چه میزان در ارتباط با سیاست مغلوب شده یا تأثیرگذار بوده جای ارزیابی و سنجش دارد.

در ارتباط با مباحثی که آقای دکتر بروجردی فرمودند در برگزاری سمینارها در قالب‌های علمی و فنی خوشبختانه طی چند سال اخیر کار در حد قابل توجهی بوده است، یک سمینار و کارگاه بین‌المللی در حوزه علوم سیاسی و گفت‌وگوی تمدن‌ها داشتیم که بنا داشتیم آن را به صورت دوزبانه، منتشر کنیم یعنی به انگلیسی و فارسی. در این کارگاه دو حوزه‌ای که اشاره کردم، یعنی بحث هنجاری گفت‌وگوی تمدن‌ها در قالب اندیشه سیاسی و گفت‌وگوی تمدن‌ها و بُعد عملی یا سیاسی قضیه و آن هم روابط بین‌الملل و گفت‌وگوی تمدن‌ها. پنل‌های هم‌زمان داشتیم، کارگاه برگزار شد و مقالات آماده شد و فرستادیم برای پروفیسور دالمایر که در این حوزه صاحب‌نظر هستند تا مقدمه‌ای بر آن بنویسند. ایشان در پاسخ علاوه بر نوشتن مقدمه‌ای بسیار خوب، پیشنهاد کردند که کتاب را با نظارت ایشان یکی از ناشران بین‌المللی چاپ کند. ما هم با مشورت جناب آقای دکتر بروجردی، چون طرح مربوط به مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها است، اعلام موافقت کردیم. اینها فقط نمونه است. بررسی کارهایی که در سرتاسر دنیا هم انجام می‌شود شاخص‌های خاص خودش را دارد. این قضیه کاملاً زنده و مطرح است. حالا در ایران چه فراز و نشیب‌هایی طی کرده و خواهد کرد باز بحث دیگری است.

دکتر خلیجی: گفت‌وگوی تمدن‌ها مولود خوش‌شانسی بود که در ایران به وجود آمد و خیلی زود در جهان گسترش پیدا کرد. اول این که زمانی مطرح شد و می‌شود که در واقع جهانی شدن یا جهانی‌سازی مطرح است و خوب اگر نگویم از مهم‌ترین عناوینی است که در مسائل فرهنگی و سیاسی در دنیا مطرح است، یکی از چند مسئله مهم در دیباست و در این اوضاع و احوال تنها مسئله و تنها امری که می‌تواند این جهانی‌سازی را مقداری قابل قبول کند برای جوامع و ملت‌های مختلف مسئله گفت‌وگوی تمدن‌ها است.

خوب جهانی‌سازی امری است که همه را در دنیا نگران کرده و تنها ما نیستیم که نگرانیم. کشورهای اروپایی نیز نگران هستند. نشستی که چندی پیش در مادرید، ۷۰ کشور راجع به اثرات منفی و سوء جهانی‌سازی تشکیل شده بود، یکی از این مسائل است و تقریباً روز و هفته‌ای نیست که مقالات و کتاب‌های متعدد و متنوعی در این زمینه منتشر می‌شود. گفت‌وگوی تمدن‌ها درست نقطه مقابل جهانی‌سازی است یعنی در واقع سهم هر جامعه‌ای را و هر قوم و ملتی را به خودش اعطا می‌کند و اجازه می‌دهد اینها دور یک میز با هم بنشینند و با همدیگر دیالوگ و گفت‌وگویی داشته باشند.

مسئله دیگر که این گفت‌وگوی تمدن‌ها در آن شرایط مناسبی به وجود آمد، بحران هویتی است که در دنیا به وجود آمد. تقریباً می‌توان گفت کشوری امروز در دنیا نیست که راجع به بحران هویت صحبت نکند. حالا مثبت‌ترین جاهایی که در دنیا هیچ موقع مسائل را منفی

نمی‌بینند همین واتیکان است. ما تقریباً ۴ سال پیش در نشستی که با واتیکان داشتیم خود آنها پیشنهاد کردند که راجع به هویت نشستی داشته باشیم و ما هم پیشنهاد کردیم عنوان این نشست را بحران هویت بگذاریم، ولی آنها گفتند چون ما به اتفاقات و پدیده‌ها و حوادثی که پیش می‌آید منفی نگاه نمی‌کنیم، عنوان نشست را «بررسی هویت در عصر حاضر» می‌گذاریم که در واقع همان بحران هویت بود و تقریباً گزارشاتی که واتیکان از کشورهای مختلف، از آمریکای جنوبی و کشورهای اروپای شرقی می‌دادند حکایت از یک بحران هویت عمیقی می‌کرد.

جهانی‌سازی این بحران هویت را تشدید می‌کند و

دکتر خلیجی:

گفت‌وگوی تمدن‌ها درست نقطه مقابل

جهانی‌سازی است یعنی در واقع سهم هر

جامعه‌ای را و هر قوم و ملتی را به خودش اعطا

می‌کند و اجازه می‌دهد اینها دور یک میز با

هم بنشینند و با همدیگر دیالوگ و

گفت‌وگویی داشته باشند

بیشتر بر مشکلات آن می‌افزاید. مسئله دیگر که مطرح شد مسئله صلح و تروریست بود. البته صلح همیشه مطرح بوده، یکی از گرفتاری‌ها و مسائل مبتلا به جوامع بشری بوده تا حالا ولی این ۳-۴ سال اخیر قضیه مبارزه با تروریسم و اینها یک اوجی گرفت و گفت‌وگوی تمدن‌ها در این میان می‌توانست یک سرچشمه و منبع فوق‌العاده خوبی برای مردم باشد. لذا من فکر می‌کنم گفت‌وگوی تمدن‌ها از بُعد بین‌المللی این سه مسئله را از زمانی که به وجود آمد داشت و این موجب تقویت و رشد بسیار سریع این مسئله شد. درخصوص ایران که واقعاً یک توجه خاص به آن نشد و من فکر می‌کنم یکی از جاهایی که ما تولید کردیم محصولات گفت‌وگوی تمدن‌ها را ولی به گفت‌وگوی تمدن‌ها در لایه‌های اجتماعی جامعه خودمان خیلی نپرداختیم، حتی در دانشگاه‌ها که بسیاری از اسانید آمدند و شرکت کردند، حقیقتاً به صورت این که برویم و ببینیم چه خبر است شرکت کردند. ولی این که بیایند و نگاه کنند که می‌خواهیم تولید اندیشه و تولید فکری داشته باشیم اغلب به این نیت نیامدند. اگر چه مرکزی به وجود آمده بود که واقعاً قصد تولید اندیشه و فکر داشت ولی مشکلاتی پیش روی داشت.



خودش را دارد پی می‌گیرد.

در مورد سؤال اول هم فکر می‌کنم که ما بایستی جنبه فکری، اندیشه‌ای و علمی این قضیه را بیشتر بگیریم و سیاستمدارها از این استفاده سیاسی بکنند چون هر چیزی که در این جنبه سیاست صرف گرفتار بشود بالاخره آن را محکوم به فنا می‌کنند و ایران اصولاً باید این ابتکار را داشته باشد که یک مرکز بسیار مهمی درست کند برای این مسئله که بهانه‌ای شود هم برای ایرانی‌ها، در جهت تولید فکر و اندیشه از نظر مسئله هویتی، مسائل ایرانی و اسلامی، مسائل انقلابی و بعد مقابله با افکار بسیار تند. به بهانه‌های تروریسم و اینها که در واقع تمام کیان و هویت کشور ما را زیر سؤال می‌برند. آنها از آن بابت استفاده بکنند ولی این مرکز به طور مستقیم درگیر با این سیاست‌ها نشود بلکه این اتوریت را برای خودش حفظ کند که با اندیشمندان و مراکز فکری و جاهایی که تصمیم‌سازی‌ها در دنیا انجام می‌گیرد در ارتباط باشد. یعنی تصمیم‌گیری را اصلاً به عهده نگیرد، تصمیم‌سازی را در مراکز فکری و علمی در دنیا مطمح نظر خودش قرار بدهد.

دکتر توکل: درخصوص ارتباط مطلب به جهانی شدن. جهانی شدن همان طور که آقای دکتر خلیجی مطرح کردند یک جریان و واقعیت واقعی و ملموس جهانی است. منتها جایگاه گفت‌وگویی بین تمدن‌ها در مقابل جهانی شدن قرار نمی‌گیرد؛ جهانی شدن فرآیندی است که در مقابلش جریان‌های واقعی وجود دارد. این جریانی که در مقابل جهانی شدن قرار می‌گیرد انزوای فرهنگی است. یعنی به عنوان عکس‌العمل در برابر جهانی شدن خیلی از کشورها و خیلی از فرهنگ‌ها که تعدادشان هم کم نیست؛ به دلایل و توضیحات مختلف می‌گویند که باییم و دور خود حصار می‌کشیم و آنچه که داریم از داخل، مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی، معنوی و دینی را از طریق بریدن و فرار کردن از این فرآیند جهانی حفظ کنیم.

در نتیجه دو جریان عمده در مقابل هم قرار می‌گیرند، یکی جریان جهانی شدن است که می‌خواهد یک دست بکند و از طرف دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که می‌گویند راه تحفظ را برگزینیم چون ما نمی‌توانیم حریف آنها در زور و قدرت و پول و امکانات شویم در نتیجه به حفظ خودمان بسنده کنیم، این در عین حال یک سیاست خیلی قدیمی است. راه میانه و وسط گفت‌وگویی تمدن‌ها و گفت‌وگویی فرهنگ‌ها است. یعنی این که نه بپذیریم که یکسره به جریان جهانی شدن وا بدهیم و نه این که جلوی خودمان را ببندیم و یک حصار بکشیم. با هر توجیهی؛ برای اعم از حفظ ارزش‌ها، حفظ هویت، حفظ فرهنگ، حفظ معنویت و هر چه که اسم آن را بگذاریم بین وادان

بعد از دوران نسبتاً طولانی که جامعه ما بسته بود، یک فکر غیر از انقلاب اسلامی از اینجا بیرون نرفته بود و انقلاب اسلامی را هم به عنوان تروریسم و بنیادگرا در جهان مطرح می‌کردند، در این حین گفت‌وگویی تمدن‌ها گفت‌وگویی تمدن‌هایی مطرح می‌شود که صلح را با خودش به ارمغان می‌آورد

مسئله دیگر که گفت‌وگویی تمدن‌ها در داخل ایران می‌توانست موجب بازیابی هویت تمدنی ایرانی-اسلامی هم بشود. امروز در کشور ما جوانان بحران هویت دارند، نه این که نداشته باشند. وقتی مسئله‌ای در جامعه پیش می‌آید، یک شعر یا سرود ایرانی خوانده می‌شود یا قضیه فوتبالی پیش می‌آید، این برخوردهای شدید و انفجالی که پیش می‌آید از نظر جامعه‌شناسی حکایت از وجود ناهنجاری‌های اجتماعی و هویتی می‌کند.

دیگر این که از طرف ایران، گفت‌وگویی تمدن‌ها یک وسیله‌ای بود برای برقراری ارتباط با جهان خارج از ایران و این نکته‌ای بسیار کلیدی و مهم بود. بعد از دوران نسبتاً طولانی که جامعه ما بسته بود، یک فکر غیر از انقلاب اسلامی از اینجا بیرون نرفته بود و انقلاب اسلامی را هم به عنوان تروریسم و بنیادگرا در جهان مطرح می‌کردند، در این حین گفت‌وگویی تمدن‌ها گفت‌وگویی تمدن‌هایی مطرح می‌شود که صلح را با خودش به ارمغان می‌آورد. قبول طرح گفت‌وگو را هم به ارمغان می‌برد و این در آن زمان برای جامعه ما مناسب بود و برای اندیشمندان ما برای تنش‌زدای یکی در آن گروه‌های بین‌المللی ایرانی‌ها بتوانند شرکت کنند و حرفی برای زدن از این بُعد داشته باشند. لذا من فکر می‌کنم اولاً گفت‌وگویی تمدن‌ها به این ترتیب شکست نخورده، اگر در داخل ایران با رکود مواجه شده ولی در خارج ایرن جای خودش را باز کرده، منتها باید منتظر بود. ما همیشه در ایران می‌گوییم زود باشد و زیاد هم باشد و فوری هم به نتیجه برسد. خیر یک بچه هم باید ۹ ماه و ۹ روز و ۹ ساعت و ۹ دقیقه، ترمش و ترمینالش بگذرد تا به دنیا بیاید و متولد گردد ولی ما می‌گوییم بچه باید طی ۲ الی ۳ روز متولد شود.

به این علت ما از مسئله گفت‌وگویی تمدن‌ها در داخل آن چنان که باید و شاید بهره نگرفتیم. به علت همان خصوصیتی که در داخل کشور از نظر اجتماعی و فکری دارد ولی در سطح بین‌المللی حقیقتاً مطرح شده و راه

و با حصار بستن بین این دو راه گفت‌وگویی تمدن‌هاست که یک جریان پویاست و در و پنجره را باز می‌کند برای این که هم به بیرون بتراود و هم از بیرون تراوش کند به داخل چی؟ ایده‌ها و حرف‌ها و چالش‌های جدید. این چالش‌ها خودش نشاط‌انگیز است و فعالیت و تحرک می‌آورد و اتفاقاً عملاً یک فعالیت مصون‌ساز فرهنگی است؛ نه از نوع حصار بلند کردن بلکه از طریق گفت‌وگو، دیدن سؤال‌ها و چالش‌ها و تفکر کردن و استخراج کردن و پویایی دادن به فرایندهای آینده. در نتیجه راه بینابین، راه گفت‌وگویی تمدن‌ها و گفت‌وگویی فرهنگی است.

دکتر داوری: گفت‌وگویی بین ادیان در ذیل گفت‌وگویی بین تمدن‌ها قرار می‌گیرد.

دکتر مصطفی بروجردی: تعبیر آقای خاتمی، هم در ملاقات‌هایی که با ایشان داشتیم و هم در سخنرانی‌های ایشان در کشورهای مختلف و اگر اشتباه نکنم در آن سخنرانی که در سوئیس در جمع اساقفه داشتند این بود که گفت‌وگویی ادیان را به عنوان بارزترین وجه گفت‌وگویی تمدن‌ها می‌دیدند. بحث گفت‌وگویی تمدن‌ها امروز چنین شده که یک نکته بیش نیست، غم عشق و این عجب از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است. هر کسی از ظن خودش یار گفت‌وگویی تمدن‌ها شده و هر طور که فکر می‌کند گفت‌وگویی تمدن‌ها را می‌بیند و معرفی می‌کند.

سیاستمدارها از وجهه سیاسی، از همان ابتدا که جناب آقای خاتمی مطرح کردند به لحاظ این که ایشان رئیس جمهوری بودند و یک شخصیت سیاسی، گمان کردند که آقای خاتمی یک الگو و یک ایده سیاسی مطرح می‌کنند.

علمای اهل دین از منظر دینی به قضیه نگاه کردند و اهل فلسفه و اهل هنر و اهل ادبیات و شعر هم گفتند فرصت خوبی است که متاع خود را عرضه کنیم. لذا گفت‌وگویی تمدن‌ها یک عنوانی شد که هم سیاست را در بر گرفت و هم فرهنگ و تمدن را و خیلی عام شد.

اما جناب آقای خاتمی من هم از خودشان این را شنیدم و هم در جمع اساقفه مطرح کردند و هم در چند ملاقاتی که با رهبران ادیان داشتند در چند سال اخیر، گزارش‌های آنها را که می‌خواندم دیدم ایشان اشاره می‌کنند که من گفت‌وگویی تمدن‌ها را در گفت‌وگویی بین ادیان هم می‌بینم، با این که وجهه بارز گفت‌وگویی تمدن‌ها، گفت‌وگویی ادیان است. گفت‌وگویی ادیان با آقای خاتمی از سال‌های وزارت ایشان در دوران وزارت ارشاد آغاز کردند یعنی اواخر سال ۱۳۶۴ و اوایل سال ۱۳۶۵.

دکتر محمود بروجردی: اولین گفت‌وگو در اسفند ۶۴ بود که با عنوان «سعادت از دیدگاه متفکران اسلامی و آلمانی» مطرح شد و چند ماه بعد حدود ۹ الی ۱۰ ماه پس

از آن «عقل و وحی از دیدگاه متفکران مسلمان و مسیحی» مطرح شد که جناب آقای دکتر داوری نیز در هر دو جلسه حضور داشتند.

دکتر مصطفی بروجردی: از همان زمان ایشان این ایده را داشتند و به جد هم در دوران وزارت دنبال کردند و علاقه‌مند بودند به این بحث، تا دوره‌ای که به هر حال به ریاست جمهوری رسیدند سعی کردند این را گسترش بدهند و گفت‌وگویی ادیان را بازتر ببینند و گفت‌وگو را مبنا قرار بدهند و بعد تمدن‌ها را ببینند و ادیان را جزئی از عناصر تشکیل دهنده تمدن‌ها ببینند و مقداری بحث را بازتر کردند.

به هر حال این ایده در جهان سیاست با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد و تنها ایده‌ای بود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که با این استقبال در سطح جهانی روبه‌رو شد. در سازمان ملل هیچ ایده‌ای به اندازه این ایده طرفدار نداشت. علی‌رغم این که از ناحیه کشوری انقلابی پیشنهاد شده بود، این ایده پذیرش عامی پیدا کرد.

من در ملاقاتی که با پاپ فقید ژان پل دوم داشتم در آغاز سال ۲۰۰۱، ایشان هم در ملاقات به من گفتند و هم در نامه‌ای که برای من فرستادند متذکر شدند که ما از ایده گفت‌وگویی تمدن‌های جناب آقای خاتمی استقبال و حمایت می‌کنیم. وزیر خارجه و اتیکان هم گفت که ما از این ایده در سطح سازمان ملل حمایت کردیم. پاپ در یکی از ملاقات‌ها که خود جناب آقای دکتر



داوری هم حضور داشتند در آن ملاقاتی که گروه فیلسوفان ایرانی آمده بودند آنجا هم اشاره کرد که از بحث گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی استقبال می‌کنیم و در ملاقات‌های سیاسی هم این مسئله را ایشان مطرح می‌کرد و مکرر می‌گفت. در برنامه‌ای که از سوی ما به عنوان پنجاهمین سالگرد روابط دیپلماتیک ایران و واتیکان برگزار شد در دانشگاه گریگوریان ژم که وابسته به واتیکان است دو وزیر خارجه سخنرانی کردند و دو پیام خوانده شد. پیام جناب آقای خاتمی و پیام پاپ و دو وزیر خارجه ایران و واتیکان هم سخنرانی کردند و به اتفاق هر چهار پیام و سخنرانی محور اصلی اش بحث گفت‌وگوی

دکتر مصطفی بروجردی:

علمای اهل دین از منظر دینی به قضیه نگاه کردند و اهل فلسفه و اهل هنر و اهل ادبیات و شعر هم گفتند فرصت خوبی است که متاع خود را عرضه کنیم. لذا گفت‌وگوی تمدن‌ها یک عنوانی شد که هم سیاست را در بر گرفت و هم فرهنگ و تمدن را و خیلی عام شد

تمدن‌ها بود و من متأسفم که هیچ بازتابی این سمینار در ایران پیدا نکرد در حالی که در این سمینار هم پاپ پیام ویژه داد و هم جناب آقای خاتمی پیام دادند ولی در ایران با بی‌مهری روبه‌رو شد که متأسفانه این مسائل سیاست داخلی مقداری ایده‌گفت‌وگوی تمدن‌ها به مظلومیت کشاند. به هر حال آن چیزی که برای واتیکان جالب بود این است که از این منظر گفت‌وگوی تمدنی بتواند راه حلی پیدا کند برای پاره‌ای از مشکلاتی که پیروان ادیان مختلف در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با همدیگر با آن روبه‌رو هستند و بتواند نقبی بزند و راهی برای مشکلات بیابد.

دکتر فرهنگی: بنده از این که با تأخیر به جلسه رسیده‌ام عذرخواهی می‌کنم و از دشواری رایج در این دوره که همانا ترافیک و فرهنگ ناسازگار صنعتی است نام می‌برم و امیدوارم جلسه پوزش مرا بپذیرد. اما در پاسخ به سؤال اول با اجازه مقدمه‌ای را به ناچار مطرح می‌کنم و آن اینکه گفت‌وگوی تمدن‌ها یا گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها را ناچاریم از دو منظر نگاه کنیم. یکی از باب نظری و دیگری از باب عملی و هر کدام اینها هم زیرمجموعه‌های خاص خودشان را خواهند داشت.

از نظر تئوریک اگر بخواهیم به مسئله نگاه کنیم مسئله چنین است که بشر همواره می‌خواستند و علاقه‌مند بوده که در یک شرایط صلح و صفا زندگی بکنند و به هر صورت با پیرامونی‌های خودش به نوعی تعامل و تعاطی را داشته باشد. منتها همیشه در عمل موانعی پیش رو قرار می‌گرفت و این آمال بلندی که همه انسان‌های فرهیخته در تمام روزگاران داشتند را دچار دشواری می‌کرد و آنان را در حالت کشاکش یا یکدیگر قرار می‌داد.

حالا این را اگر بخواهیم از نظر زیرمجموعه‌های مختلفی که از حیث اجتماعی وجود دارد مورد توجه قرار بدهیم، من خودم یک مدلی را همیشه طراحی می‌کنم. به هر حال ذهن ما مدیریتی‌ها بیشتر با مدل‌سازی سروکار دارد. مدل را وقتی در نظر می‌گیریم پدیده‌ای مثل فرهنگ و تمدن که البته این دو تا را در اینجا مترادف هم در نظر می‌گیریم که البته بعضی‌ها چنین کاری نمی‌کنند.

اگر این دو مفهوم را مترادف با هم بگیریم، با ابعاد مختلفی چون ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، دیوان‌سالاری یا بوروکراسی، تکنولوژیکی و در نهایت هنر و ادبیات در ارتباط خواهد بود. حالا اگر بیاوریم و خود فرهنگ را به صورت وسیع در نظر بگیریم که چند سال پیش خود من در مقاله‌ای که در یکی از شماره‌های مجله نامه فرهنگ، (فکر می‌کنم شماره ۳۰)، فرهنگ را به یک درخت تشبیه کردم که این درخت دارای ریشه‌هایی است. ساقه و تنه و شاخ و برگ دارد و معمولاً باید فرهنگ را به صورت جمع نگاه کرد. ریشه را می‌توانیم زبان، هنر و ادبیات و اساطیر و ارزش‌هایی که حاکم بر جامعه است بگیریم و ساقه و تنه را نهادهای اجتماعی مثل نهاد مذهب، خانواده، حکومت، اقتصاد و... در نظر آوریم و آن شاخ و برگ و میوه را، نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و بینش‌ها و گرایش‌ها و امثال اینها در نظر بگیریم.

این مجموعه را وقتی درست در نظر بگیریم، در مدل ما می‌بینیم که گفت‌وگوی تمدن‌ها به نوعی با همه اینها در ارتباط خواهد بود و نمی‌توانیم بیاوریم و گفت‌وگوی تمدن‌ها را در یک عرصه انتزاعی فقط قائم به ذات خود مطرح کنیم. بلکه باید همه اینها مورد توجه قرار بگیرد. در این دیدگاه که دیدگاهی سیستمی است مسأله جهانی شدن وسیع و جامع‌الاطراف است. پدیده جهانی شدن وقتی آمد و مطرح شد در واقع می‌شود گفت که به نوعی همه اینها را خواست مورد توجه قرار دهد. اقتصاد جهانی، سیاست جهانی یا حتی می‌توان گفت نهادهای حقوقی جهانی و در ابعاد هنر و ادب هم آن حالت جهانی را کم‌وبیش در همه زمینه‌ها شاهدیم. در این مقوله اگر یک مقدار دقت کنیم می‌بینیم که مطالعات زیادی از دهه‌های پیشین اتفاق افتاده، حتی ردیابی‌هایی که در این زمینه

می‌توانم بگویم این است که آثار بزرگانی چون مایینوفسکی و مارگارت مید و... کمابیش می‌بینیم حال می‌رسیم به تحقیق بسیار عمیق و جامعی که دو دانشمند برجسته مردم‌شناس به نام‌های ریچ (امریکایی) و اوگاوا (ژاپنی) که اجتماع این دو، تیم تحقیقاتی تشکیل دادند و اینها وقتی می‌آیند و مطالعات خودشان را شروع می‌کنند به نتایج جالب توجهی می‌رسند و آن این که فرهنگ‌ها به ناچار، وقتی در کنار یکدیگر قرار بگیرند آن تعاطلی و تعامل را خواهند داشت؛ منتها اینجا بحثی پیش می‌آید و مفهومی مطرح می‌شود که من اینجا مفهوم فرهنگ کهنتر و مهتر را به کار می‌گیرم. البته خود این مفهوم کهنتر و مهتری با مجموعه از شاخص‌ها سنجیده و تعبیر می‌شود و اگر بیابیم و یک فرهنگ را مجموعه عواملی بدانیم که نیازهای یک عده شهروند را برآورده می‌کند در ن صورت بخشی از این نیازها مادی و بخشی غیرمادی و به صورت روابط متعالی انسانی تعبیر خواهد شد.

هر فرهنگ به ناچار باید به همه این مسائل به نوعی پاسخ بدهد. ریچ و اوگاوا به این نتیجه می‌رسند که همواره فرهنگ‌های کهنتر به سمت فرهنگ‌های مهتر توجه دارند؛ زیرا می‌خواهند نیازهای بیشتری را برآورده کنند و این منطق را من پذیرا می‌شوم که به فرمایش جناب آقای دکتر داوری به دلیل این که اگر نگاه کنید می‌بینید در طول تاریخ جامعه خود ما و آن تعاطلی فرهنگی که ما با اقوام پیرامونی خودمان داشتیم کاملاً این را اثبات می‌کند. یعنی اگر بیابیم و ورود اسلام به ایران را در نظر بگیریم، نقشی که مسلمانان در ایران بازی می‌کنند، نقشی که ما ایرانی‌ها در اسلام ایفا می‌کنیم، کتاب ارزشمند مرحوم شهید مطهری «خدمات متقابل اسلام و ایران» را اگر بیابیم و پایه قرار دهیم می‌بینیم که دقیقاً آن بخش‌هایی را که فرهنگ‌ها ضعیف‌تر هستند علاقه‌مند هستند که با فرهنگ دیگری پُر کنند و بنابراین می‌توان گفت این بحث یک بحث اجتناب‌ناپذیر است. یعنی در پاسخ درست و دقیق به سؤال اول می‌خواهم بگویم این پدیده، یک پدیده سیاسی صرف نبوده و نمی‌تواند باشد، هر چند که همواره ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، به‌ویژه در عرصه سیاست، سیاسیون بر روی موج بسیاری از فعالیت‌ها سوار می‌شوند و از آن استفاده می‌کنند و این کار در جای خود ممکن است کار درستی هم باشد.

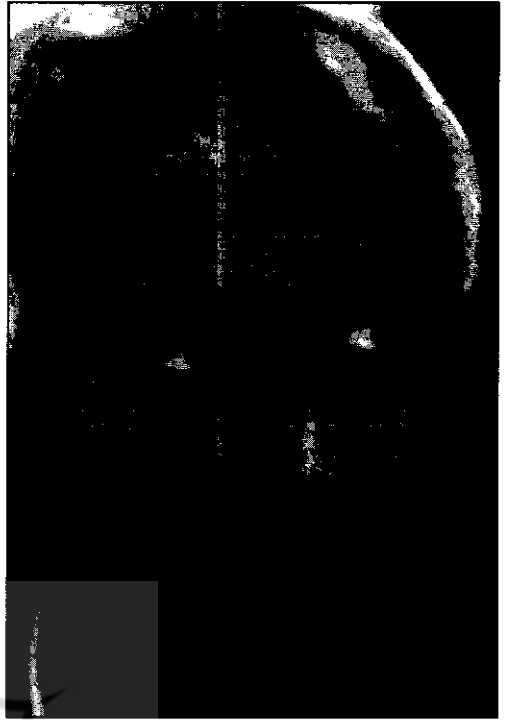
ولی عملاً می‌توان گفت این پدیده، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر بوده و به صورت یک فرایند در جریان است و ادامه دارد و به جلو می‌رود. بنابراین ما ناچاریم مقوله را از این منظر نگاه کنیم که مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها پدیده جامع‌الاطراف است و یک پدیده یک بُعدی سیاسی تنها نیست. ابعاد اقتصادی،

اجتماعی و حتی زیست‌محیطی قضیه هم می‌تواند بیاید و مورد توجه قرار گیرد و در این صورت است که آن دو بُعد نظری و عملی می‌آید و مطرح می‌شود و ذهن چند گروه از دانشمندان را در این زمینه به خود مشغول می‌کند و هر کسی از منظری خاص به آن می‌نگرد.

بنده در چند نشست که در این زمینه شرکت داشتم، همیشه ناظر این اشتیاقی بوده‌ام که دانشمندان رشته‌های مختلف علاقه‌مند بودند که از این مقوله فرهنگ به نحو شایسته‌ای استفاده کنند، حالا چه از ابعاد دینی، ادبی و هنری قضیه و چه ابعاد اقتصادی، سیاسی و حقوقی قضیه.

اما درخصوص سؤال دوم، که آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها شکست خورده است می‌گویم خیر، شکستی در کار نبوده است. یک فرایندی بوده، جریان داشته و این جریان ادامه دارد و طبیعتاً این جریان فراز و فرودهایی را طی کرده و خواهد کرد و در نهایت می‌توان گفت به جایی خواهد رسید و اشتیاقی را که اساتید بزرگوار دارند، لذا ابعاد مختلف از نکاتی که آقای دکتر بروجردی و دکتر خلیجی و دیگر دوستان بیان کردند همه مبین این است که این اشتیاقی در بین فرهیختگان تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها وجود داشته و دارد و طبیعتاً می‌توان گفت اجاقی است که روشن شده و به این راحتی‌ها خاموش نخواهد شد و تداوم خواهد داشت منتها شاید بتوان گفت در بعضی زمینه‌ها، بعضی از ابعادی که اشاره کردم ممکن است قوی‌تر بشود مثلاً در مقطعی، در منطقه‌ای احتمالاً ابعاد اقتصادی قضیه قوی‌تر می‌شود و در جایی دیگر ابعاد فلسفی و تفکری قضیه قوی‌تر شود و در نقطه‌ای دیگر حتی می‌توان گفت ابعاد حقوقی و زیست‌محیطی قضیه بیاید و غلبه خودش را به ما نشان بدهد. این توجه به بُعد خاص را نمی‌توان شکست تلقی کرد و قضیه را به صورت دیگری در نظر آورد. گفت‌وگوی تمدن‌ها با آقای خاتمی و دکتر فرهنگی:

مسئله چنین است که بشر همواره می‌خواسته و علاقه‌مند بوده که در یک شرایط صلح و صفا زندگی بکند و به هر صورت با پیرامونی‌های خودش به نوعی تعامل و تعاطلی را داشته باشد. منتها همیشه در عمل موانعی پیش رو قرار می‌گرفت و این آمال بلندی که همه انسان‌های فرهیخته در تمام روزگاران داشتند را دچار دشواری می‌کرد



است. اما تمدن، همین بسمب‌های هیدروژنی و... دستاوردهای تمدنی است. دانشمندانی که اهل فکر هستند و می‌توانند مسائل مختلفی را برای بهبود زندگی بشر و جوامع بشری ارائه کنند و پی‌گیری کنند به وسیله شاگردانشان که خود شاگردها در نقاط مختلف پخش می‌شوند و تفکر و فکر را گسترش می‌دهند.

دکتر شریعتی قبل از انقلاب در ایران پیدا شد و مطالبی را مطرح کرد، شاگردان دکتر شریعتی چه قدر بودند؟ حالا من به جنبه‌های سیاسی آن کاری ندارم. مسئله مشروطیت به وسیله چه اشخاصی مطرح شد؟ به وسیله اهل فکر مطرح شد در ایران و مسئله تحریم تنباکو که مطرح شد، کسانی که دنبال این قضیه را گرفتند همان شاگردانی بودند که در آن مکتب پروارنده شدند و الی آخر که امروز می‌رسد به امام که هر کدام از این کاندیداها را که در این شرایط خاص ملاحظه می‌کنیم وقتی که می‌خواهند یک مطلب خاص و نویی را مطرح کنند به یکی از عباراتی که امام قبل از این که از دنیا برود عنوان کرده شاید مربوط به ۴۰ الی ۳۰ سال پیش بوده و یا ۱۶- ۱۷ سال پیش اشاره می‌کنند و همین‌طور گسترش می‌یابد و این منتهی از آن دستاورد از دینشان یا اخلاق زندگی‌شان یا سیاست و غیره است.

در قرآن کریم که بزرگ‌ترین سند است برای راهنمایی ما مسلمان‌ها، آن آیه شریفه که می‌فرماید: «فَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرٌ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَهُ...» (توبه، ۶) یکی از مشرکین آمد و از تو خواست کاری برای او انجام بدهی، یعنی کاری به او بده، چرا، به این خاطر که کلام... را بشنود. آن وقت اینجا تساهل هم حضور دارد و متجلی است.

اینها همه جمع می‌شود با هم و برای این کارها و مسائل و برای گسترش این مسائل یا در سطح ملی یا در سطح منطقه‌ای و یا در سطح جهانی تشکیلاتی لازم است که اینها را مدیریت کند تا بتواند به صورت مکتوب گسترش بدهد که آن مکتوب می‌ماند و دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند.

دکتر داوری: مسئله دیگری که باید به آن بپردازیم این است که آیا تمدن‌ها سخنگو و نماینده دارند؟ وقتی از گفت‌وگوی تمدن‌ها صحبت می‌کنیم چه کسانی باید حرف بزنند؟ آنچه من استنباط کردم این است که گرچه مطلب با سیاست پیوند می‌خورد، در حقیقت سیاسی نیست. حالا واقعاً نمایندگان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها چه کسانی هستند؟ اهل ادب و شعر و فرهنگ که پیش از این هم با هم گفت‌وگو می‌کردند، آیا وقت آن نرسیده است که روشن کنیم غرض از طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها چیست و جای آن در تاریخ کنونی کجاست؟ آیا اختصاص به تاریخ

یا بدون ایشان ادامه خواهد داشت و به راه خود می‌رود و در نهایت ان‌شاء... بشریت به جایی خواهد رسید که از آموزه‌های خویش و دیگران مشترکاً بهره‌مند خواهد شد.

دکتر محمود پروچردی: به نکات بسیار جالبی دارد مدام اشاره می‌شود. اینجا یکی از مطالبی که سؤال شده این است که نماینده گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در جوامع چه کسانی هستند. ما برمی‌گردیم به حدود ۱۵۰۰ سال پیش، آن وقتی که دانشگاه یا مرکز جندی‌شاپور در ایران به وسیله دانشمندان رومی، ایرانی، هندی و گروهی که از مرو آمده بودند که خودشان یک سیستم علمی خاص داشتند تأسیس شد و اخیراً هم در دانشگاه اهواز در مورد دانشگاه جندی‌شاپور اجلاسی بود که آقای دکتر شعبانی از «مرکز» آنجا حضور پیدا کردند و سخنرانی جالبی هم ایراد فرمودند.

این نشان‌دهنده این است که نماینده گفت‌وگوی تمدن‌ها، فرهیختگان و دانشمندان هستند. ما اگر بخواهیم ببینیم که تفکر آمریکای لاتین چیست، با چه کسانی گفت‌وگو می‌کنیم؟ با کسانی گفت‌وگو می‌کنیم که تفکر بیشتر دارند. من به تمدن کاری ندارم، اصلاً من بین فرهنگ و تمدن خط می‌کشم. برخورد تمدن‌ها حتماً وجود دارد ولی در خود فرهنگ‌ها صلح یعنی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها، نشست و برخاست در یک مجلس این چنینی، گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست. در کوتاه‌ترین کلام فرهنگ همان دستاوردهای معنوی یک جامعه یا یک فرد یا یک ملت

کنونی دارد؟ اگر همیشه بوده و همیشه به یک نحو صورت می‌گرفته است و می‌گیرد، چرا تاکنون مطرح نشده و سخنی از آن به میان نیامده است؟ آیا تازه به وجود آمده، و در این صورت پاسخگوی کدام نیاز عصر است و بالاخره چه کسانی به نمایندگی از تمدن‌ها در گفت و شنود حاضر می‌شوند.

دکتر مصطفی بروجردی: وقتی که هانتینگتن این تحلیل را مطرح کرد همان‌طور که آقای دکتر مصلح اشاره فرمودند. به عنوان یک پیش‌بینی یا یک واقعیت موجود مطرح کرد که این وضعیت جهانی این‌گونه است که این جنگ در حال رُخ دادن است. او این‌گونه می‌دید، آنچه در آینده جوان بیند، پیر در خشت خام بیند.

او پیر سیاست بود، در خشت خام می‌دید آن چیزی را که در حال روی دادن است و اتفاقاً از زمان مطرح شدن این نظریه، مجموعه حوادثی که بعداً رخ داد تا حدود زیادی نظریه او را تأیید کرد، یعنی حوادث ۱۱ سپتامبر و مسائلی بعدی نشان داد که او بیراه نگفته.

آن چیزی که جناب آقای خاتمی مطرح کرد این بود که باید در مقابل اصلی که آقای هانتینگتن مطرح کرد با اقدام گفت‌وگوی تمدن‌ها جلوی چنین رخدادی را گرفت. فرض کنید دانشمندان محیط‌زیست پیش‌بینی کنند که با این روندی که علم در پیش گرفته در آینده نه چندان دوری با چنین فاجعه زیست‌محیطی روبه‌رو خواهیم بود. بعد کسی بیاید و پیشنهاد کاری بدهد که جلوی این روند را بگیرد. دقیقاً همین اتفاق در جهان فکر افتاد. هانتینگتن گفت چنین اتفاقی در حال روی دادن است و آقای خاتمی پیشنهاد کرد که بیایید فکری کنیم که جلوی این قضیه را بگیریم.

در واقع این تقابل «است» و «باید» بود. دو رویکرد متفاوت بین هانتینگتن و آقای خاتمی، لذا همان‌طور که آقای دکتر مصلح اشاره کردند هانتینگتن وقتی پیشنهاد

دکتر محمود بروجردی:

فرهنگ همان دستاوردهای معنوی یک جامعه یا یک فرد یا یک ملت است. اما تمدن، همین بمب‌های هیدروژنی و... دستاوردهای تمدنی است

آقای خاتمی را شنید، این پیشنهاد را رد نکرد و گفت امیدوارم این طرح تحقق پیدا کند. اظهار امیدواری کرد که این ایده بتواند جایگزین جنگ و برخورد تمدن‌ها بشود. حالا می‌خواهیم ببینیم وضعیت به چه شکل است. اگر در جهان معاصر، سیاست، فرهنگ را به عنوان پشتوانه خودش بپذیرد و فرهنگ‌مداران را به عنوان تغذیه‌کنندگان ایده‌های سیاسی بپذیرد می‌شود امیدوار بود که طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در درازمدت نتیجه‌بخش است و آن پیش‌بینی هانتینگتن تبدیل می‌شود به پیشنهاد جناب آقای خاتمی. اما اگر این طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها پلکانی باشد برای (به تعبیر من که شاید زیبا هم نباشد) روپوش گذاشتن بر روی یک سری شکست‌های سیاسی و بخواهند از این ایده نرده‌بانی درست کنند تا آن شکست‌های سیاسی خودشان را به موفقیت‌های سیاسی زودگذر تبدیل کنند قطعاً اتفاقی که خواهد افتاد این است که گفت‌وگوی تمدن‌ها بسان بسیاری از طرح‌ها که به عنوان ابزار سیاسی با آن برخورد شد منجر به شکست می‌شود و آن وقت باید صاحب نظرها ایده دیگری مطرح کنند.

دکتر منوچهری: در ارتباط با این پرسش که گفت‌وگوی تمدن‌ها چگونه مطرح شده است. شاید بتوان گفت به عنوان یک ایده همان‌طور که در مورد هر فکر و اندیشه دیگری پرسش می‌کنیم در باب منشأ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و چگونگی شکل‌گیری آن، در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها هم می‌شود مسئله را به این شکل دنبال کرد که این که اکنون شناخت یک اندیشه، می‌بینیم که آرا و افکار از زوایا و نقطه نظرهای گوناگون بررسی می‌شوند. این کار ممکن است جامعه‌شناسی معرفت باشد. از منظر هرمنوتیک در این زمینه بحث‌های جدی و عمیقی مطرح کردند، شیوه‌های سنتی بررسی آرا هم هست. این که چه عواملی مؤثر بودند و چه میزان شرایط عینی، پرسش‌های موجود، مجادلات فکری موجود و دغدغه‌های موجود، در موقعیت‌های گوناگون با درجات متفاوت تأثیرگذارند در شکل‌گیری یک اندیشه.

به نظر من یک وجه برجسته در گفت‌وگوی تمدن‌ها رابطه آن با شرایط است. به نظر می‌رسد گفت‌وگوی تمدن‌ها فقط یک وجه از بروز ضرورت‌ها و به تعبیری نیازهایی است که طرح آنها قالب هنجاری می‌گیرد.

به نظر من می‌شود گفت با توجه به چنین تحولاتی که در عالم واقع و در عالم نظر اتفاق افتاده و ما بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را داریم. مقوله گفت‌وگو و واژه گفت‌وگو به افلاطون و دیالوگ‌های افلاطونی برمی‌گردد. ولی یک گسست تاریخی جدی اتفاق افتاده هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل. در عرصه عمومی و قطعاً در

دکتر منوچهری:

هانتینگتن وقتی پیشنهاد آقای خاتمی را شنید، این پیشنهاد را رد نکرد و گفت امیدوارم این طرح تحقق پیدا کند. اظهار امیدواری کرد که این ایده بتواند جایگزین جنگ و برخورد تمدن‌ها بشود

عرصه بین‌المللی اثری از مقوله گفت‌وگو برای قرون متمادی نمی‌بینیم تا اینکه حداقل در نیم قرن اخیر در حوزه نظر، مقوله گفت‌وگو را می‌بینیم که به صورت جدی مطرح می‌شود. حالا از یک طرف در مباحث هرمنوتیکی از طرف دیگر مکتب فرانکفورت یا نظریه انتقادی. به هر حال مقوله بسیار جدی است به این معنا نکته مهم این است که شاید بتوان گفت گفت‌وگوی تمدن‌ها هم از یک طرف کاملاً به روز و به‌هنگام بوده. ما شاهد چرخش بین ادله‌های هستیم. از طرف دیگر شاید چرخش زبانی در فلسفه که حتی هم‌زمان با اینها یا پیش از اینها مطرح بوده است و عنصر زبان که امتدادش در گفت‌وگو است، از طرف دیگر مقوله فلسفه بین فرهنگی، یک میزانی از تقدم و میزانی هم از هم‌زمانی با پدیده گفت‌وگوی تمدن‌ها را دارد.

به نظر من مطرح شدن مقوله دوستی در فلسفه سیاسی که بسیار جدی شده است با موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها بی‌ارتباط نیست. بحث‌های کانون و حاشیه چه در مباحث گفت‌وگویی فوکو و چه مباحثی که مربوط به مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی است و به حاشیه رفتن و بحث جهانی‌شدن، همه اینها با همدیگر و هر کدام به شکلی عوامل قوام‌بخش به یک ایده‌ای مثل گفت‌وگوی تمدن‌ها است.

گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌شود در سطح نظر و حوزه تفکر به عنوان دیدگاهی بسیار بنیادین دید. بدیهی است که گفت‌وگوی تمدن‌ها در خلاء شکل نگرفته، یعنی بستری که گفت‌وگوی تمدن‌ها در آن شکل گرفته توجه و تأمل جدی را می‌طلبد. در حوزه نظر گفت‌وگوی تمدن‌ها پاسخ‌گویی به یک پرسش است. به نظر من این قضیه با بحث‌های هایدگر درباره ضرورت توجه به یک زبان مشترک مرتبط است. این یک ارتباط خاصی با مباحث برگشتن به یک نقطه وحدت در حوزه فلسفه دارد.

بنابراین می‌شود این ابعاد جدی و بنیادی نظری را علاوه بر دغدغه‌های زمینه‌ای از جمله مسئله برخورد تمدن‌ها، در حوزه روابط بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دید. به این معنا من فکر می‌کنم مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها را اگر از این زوایا ببینیم شاید بتوان گفت جایگاه متفاوتی نسبت به آنچه که در بخش‌های محدودتر این مقوله مطرح می‌شود پیدا خواهد کرد.

دکتر فرهنگی: این که گفت‌وگوی تمدن‌ها در یک فضای چندبُعدی شکل می‌گیرد هیچ جای انکار نیست. اما آنچه که مسلم است بعضی از حوزه‌ها نقش برجسته‌تر و تا حدودی تعیین‌کننده‌تری را نسبت به این مسئله می‌توانند داشته باشند و ایفا کنند.

من در عرایض پیشین خودم به دو بخش اشاره کردم. حوزه نظر و حوزه عمل و حالا شاید بشود گفت حوزه سومی که در راه است این که چه کسانی متولیان این قضیه خواهند بود. باید این طور مسئله را مطرح بکنم که در وهله اول همان‌طور که اشاره شد اهل اندیشه، فلاسفه، دانشمندان، ادباء، هنرمندان و علمای اهل دین، اینها هستند که نقش برجسته‌تری را ایفا کرده‌اند و می‌کنند و خواهند کرد و دل‌مشغولی اصلی را خواهند داشت.

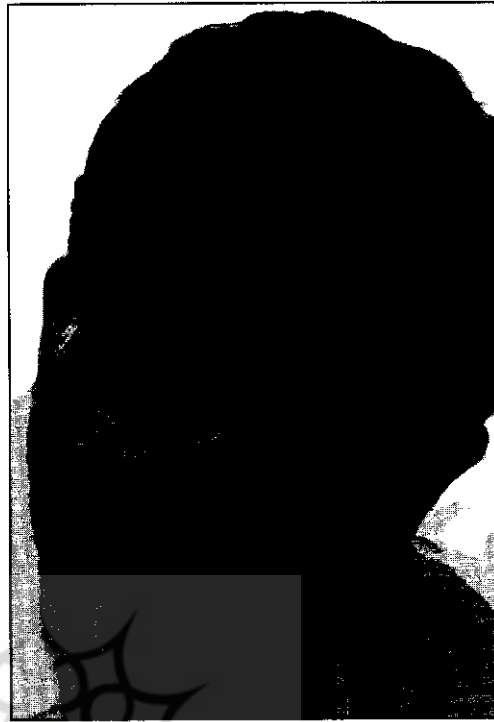
اما همیشه در این گونه مقوله‌ها سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران شاید خیلی پررنگ‌تر می‌توانند مسأله را جلوه بدهند و توجه‌ها را به آن جلب نمایند. من در راستای فرمایشات آقای دکتر مصلح که بحث‌های هانتینگتن را پیش کشیدند باید بگویم که آقای هانتینگتن، به عنوان یک استراتژیست با توجه به عوامل بیرونی و درونی جامعه خودش و بعد بر اساس اهداف استراتژیکی که به هر صورت جامعه خودش داشت به پدیده مورد نظر پرداخته‌اند. در حقیقت می‌توان گفت مفهوم برخورد تمدن‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند و البته حالا این را که اشاره کردم که بعدها گفته‌اند او تا حدی به جامعه عمل هم درآمده است. می‌خواهم بگویم که لزوماً چنین چیزی نمی‌باید می‌شد و می‌توانست نباشد. ولی علی‌الاصول یک سیاستمدار و یک سیاست‌گذار با در نظر گرفتن فرصت‌ها و تهدیدها و قوت‌ها و ضعف‌هایی را که دارد بر اساس آن اهداف استراتژیکی خودش را تعیین می‌کند، در واقع می‌توان گفت خیلی از آن چیزهایی را که به صورت vision و missionها و استراتژیست‌ها معمولاً به کار می‌برند به عنوان missionها و visionها طراحی کرده است، به تدریج به آنها جامعه عمل می‌پوشانند که این همان چشم‌اندازها و رسالت‌هایی است که هر استراتژیست دارد و به آنها می‌اندیشد.

اینجا یک سؤال اساسی پیش می‌آید و آن این که ما دو ایده متضاد را در مورد فرهنگ و تمدن داریم. ایده آقای

نظر آنها را جلب ننموده‌اند.

خوب شاید اینجا خیلی بحث‌ها پیش آید که آیا ارباب
جراید و ارباب رسانه‌های ما اصولاً خودشان به این
مفاهیم وقوف دارند یا خیر که به آن پردازند؟ یا این که
می‌دانستند و نپرداختند؟ این خود جای بحث و گفت‌وگو
دارد.

من تصور می‌کنم که عامل دیگری که در واقع می‌توان
گفت رسانه‌ها هستند را مورد توجه قرار دهیم و به تعبیری
در پاسخ به سؤال سوم، من به نوعی تلویحاً می‌خواهم
بیان کنم که رسانه‌ها در اینجا خیلی نقش برجسته در
ساماندهی به این تفکر عمیق می‌توانستند داشته باشند
زیرا از جهات دیگر زمینه مهیا است فقط تنها کاری که باید
انجام بگیرد اطلاع‌رسانی و متقاعدسازی است که قاعدتاً
توسط رسانه‌ها می‌بایست صورت می‌گرفت و یا از این به
بعد باید صورت بگیرد. رسانه‌ها در این مقوله دو نقش
اساسی را می‌توانند بازی بکنند چه به تنهایی، چه با دیگر
ابزارهایی که در دسترس است. مسأله دوم متقاعدسازی یا
جهت دادن افکار عمومی جامعه داخلی و بین‌المللی به
سوی این مفهوم اساسی. کارنامه ما در سال‌های اخیر در
این مورد چندان درخشان نیست.



هانتینگتن را داریم و ایده آقای خاتمی راه چه طور شده که
آن به عمل نزدیک‌تر شده و دیگری به عمل نزدیک نشده
است.

دکتر منوچهری:

**گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌شود در سطح
نظر و حوزه تفکر به عنوان دیدگاهی بسیار
بنیادین دید. بدیهی است که گفت‌وگوی تمدن‌ها
در خلاء شکل نگرفته، یعنی بستری که
گفت‌وگوی تمدن‌ها در آن شکل گرفته
توجه و تأمل جدی را می‌طلبد**

دکتر مصلح: دعوت به گفت‌وگو یا پیش‌بینی نزاع و حتی
طرح نزاع، هم در غرب وجود دارد و هم در تمدن اسلامی
و این دو تا درست در کنار هم هستند. مثلاً اگر نگاه کنید
همان موقع بعد از طرح مسئله نزاع تمدن‌ها و
موضع‌گیری‌های بوش عده زیادی از روشنفکران درجه
اول آمریکا بیانیه دادند و از سیاست و شیوه او دفاع کردند
و این که تمدن غربی و حیثیت تمدن غربی الان در خطر
است. در واقع از موضع فکری دفاع کردند.

درست در مقابل آنها از کشورهای اروپایی و بیشتر
آلمان و فرانسه تعداد زیادی در مقابل این روشنفکران
موضع گرفتند که نه چنین نیست.

من اینجا می‌توانم بگویم که این برمی‌گردد به
اقتدارهای سیاسی و ابزارهایی که در اختیار بوده. یکی از
ابزارهایی که من فکر می‌کنم جا دارد روی این مقداری
عمیق‌تر اندیشه کنیم، خود رسانه‌هاست. رسانه‌ها در
بحث‌های ما مغفول افتاد و ما اصلاً بحثی در مورد آن
نکردیم. رسانه‌ها در اینجا به نظر من نقش برجسته‌ای را
ایفا کردند. به‌ویژه رسانه‌های بسیار پربیننده و پرتیراژی که
در مغرب زمین بود و اینها در واقع در جهت آن
استراتژی‌های آقای هانتینگتن بودند خیلی خوب آمدند و
این را تمشیت کردند و شکل دادند و آرام آرام افکار
عمومی بین‌المللی را به آن سمت هدایت کردند که به
پدیده برخورد تمدن‌ها یک پدیده اجتناب‌ناپذیری است و
بنابراین به تعبیری که مارشال مک‌لوهان مطرح می‌کند.
امروز کسی که رسانه را در اختیار دارد، جهان را در اختیار
دارد. در واقع می‌توانیم بگویم این اتفاق به رأی‌العین در
مورد این پدیده رخ داده و این طرف قضیه همیشه من این
گله را داشتم که رسانه‌های ما خیلی خوب در این زمینه
فعال نبودند یا به تعبیری همیشه خود من می‌گویم
رسانه‌های ما به قدری درگیر جنگ‌های حیدری و نعمتی
درون جامعه خود ما شدند که مسائل بسیار مهم
بین‌المللی دنیا خیلی مورد توجه آنها قرار نگرفته و حتی

در عالم اسلام و تمدن اسلامی دقیقاً همین طور است. یعنی هم میل به گفت‌وگو است و هم میل به نزاع. جریان بنیادگرایی اسلامی دقیقاً مسئله نزاع تمدنی است و به مصاف غرب رفتن و از بنیان برخورد کردن با غرب است، یعنی در آن گفت‌وگو نیست.

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که شرایط کنونی که بین عالم اسلام و عالم غرب است باعث شده که یک طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد و بعد در مصاف سیاسی به این روز بیفتد و یک نزاع تمدنی که بعد از جنگ عراق و افغانستان نفوق پیدا کرده و طرح پیروز به نظر می‌رسد.

بنابراین میل به نزاع و میل به گفت‌وگو هم در غرب وجود دارد و هم در عالم اسلام. در واقع می‌توانیم بگوییم این وضع پدید آمده نتیجه تلاقی دو تمدن با همدیگر است و در تلاقی بین تمدن‌ها قدرت حرف اول را می‌زند و در عین حال گفت‌وگو هم هست. ما الان در دنیایی زندگی می‌کنیم که گفت‌وگو ضرورت است یعنی معنای عمیق‌تر گفت‌وگو را اگر در نظر بگیریم. گفت‌وگو مفاهمه است، فهم دیگری است. کوشش من است برای فهماندن خودم به دیگری و فهمیدن دیگری. این ضرورت عالم اسلام است ولی در عین حال چشم‌پوشی نمی‌توانیم بکنیم. الان همین موضع فوکویاما، که در واقع پایان تاریخ هستیم. بزرگ‌ترین میراث بشریت نظام‌های لیبرال دموکراسی است. از این سو داریم در کشور خودمان بحث دموکراسی دینی را مطرح می‌کنیم. طرح دموکراسی دینی به مصاف رفتن است و اگر ما بتوانیم نظامی بسازیم که دموکراسی دینی باشد در واقع مهم‌ترین مبنای میراث روشن‌نگری را در خطر قرار دادیم و نفی کردیم یعنی در مقابل مدل‌ها و پارادایم‌های غربی یک مدل دیگر گذاشتیم.

ما با دنیایی روبه‌رو هستیم که در آن هم نزاع تمدنی و هم گفت‌وگوی تمدنی به شدت در جریان است و مسئله

دکتر مصلح:

بنابراین میل به نزاع و میل به گفت‌وگو

هم در غرب وجود دارد و هم در عالم اسلام. در واقع می‌توانیم بگوییم این وضع پدید آمده نتیجه تلاقی دو تمدن با همدیگر است و در تلاقی بین تمدن‌ها قدرت حرف اول را می‌زند و در عین حال گفت‌وگو هم هست

هم به این شکل نیست که مرزهای جغرافیایی کشیده شده باشد. تفاوت کسانی که این سو هستند به عنوان مدافعان و پیروان تمدن اسلامی این است که آنها یک وضعیت دوپارگی دارند. از یک طرف فرهنگ مدرن درونی آنها شده و خودشان با خودشان مسئله دارند. یعنی ما الان مدرن شده‌ایم و فرهنگ و عناصر مدرن در درون وجودمان است، در عین حال میل به احیای فرهنگ و تمدنی دیگر داریم و این برای ما مشکل ساخته. از طرف دیگر غرب احساس می‌کند آن میراثی که تاکنون داشته و الان به اینجا رسیده. این در یک چالش قرار گرفته و البته این را هم از یاد نبریم که فرهنگ غربی اگر با نمود متفکران بزرگش که در فلسفه بیش از همه بارز شده نگاه کنیم به نظر می‌رسد در ناتوانی و فقرت فرو رفته.

بنابراین میل به گفت‌وگو در غرب هم بسیار جدی است. ما الان قرار گرفته‌ایم بین دو تا امر که مثل دو جفتی‌هایی هستند که معمولاً در زندگی انسان‌ها به صورت پارادوکس ظاهر می‌شوند. بین بیم هستیم و امید. امید به این که انسان‌ها با هم گفت‌وگو کنند و مسائل و مشکلات خودشان را رفع کنند و بیم از نزاع و این که با این قدرت عظیمی که در تکنولوژی ظاهر شده از بنیان این مجموعه را به هم بریزند و به سمت نیستی بکشانند.

با این موضع سؤالات بعدی می‌تواند صورت دیگری پیدا کند. یعنی اصلاً این که یک تک‌سازمانی وجود داشته باشد برای سامان دادن به گفت‌وگو به نظر می‌رسد آن فقط یک ظاهری باشد و امر خیلی جدی نباشد. گفت‌وگو و نزاع خودش را کاملاً در رفتار نمایندگان تمدن‌ها آشکار می‌کند چه ما بخواهیم و چه نخواهیم. یعنی اگر میل به گفت‌وگو در یک فرهنگی غلبه پیدا کرد قطعاً در سیاست هم می‌شود و در همه امور خود را نشان می‌دهد.

وضع فعلی که امریکا به عنوان نماینده فرهنگ غربی با نمایندگان سایر تمدن‌ها از در نزاع درآمد این نشان‌دهنده یک وضعیتی است در داخل این تمدن. مسئله ما هم که در این سو هستیم اگر ما قوت بیشتری پیدا می‌کردیم و تمدن اسلامی یک وضعیت جدیدی پیدا می‌کرد که می‌توانست تفوق پیدا کند و به توانایی بیشتری برسد قطعاً ما هم به مصاف می‌رفتیم و در عرصه‌های وسیع‌تر سیاسی خواهان ایفای نقش‌های بزرگ‌تر می‌شدیم.

با این وصف اولین نکته در فهم دو طرح گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و نزاع تمدن‌ها نگاه پدیدارشناسانه بدان است. اما در مورد آینده پیش رو به گمان من به سویی می‌رویم که پیروان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به احساس لزوم پیدایش زبانی مشترک برای گفت‌وگو درباره مسائل مشترک جهانی و حل آنها هر چه بیشتر وقوف پیدا

دکتر فرهنگی:

الان مظاهر مادی که به عنوان تمدن مطرح می شود از بسیاری از جهات دچار یک نوع منازعه و مناقشه است. از یک طرف منازعه بر سر تصرف بازارها و از طرف دیگر منازعه و مناقشه‌ای که در پروپاگاندا روی شکار مغزها و افراد است، درگیر است

می‌کنند. در همین فرآیند فرهنگ‌های مختلف قابلیت‌ها و استعداد‌های خود را بیشتر ظاهر خواهند ساخت. فرهنگ‌ها هر چه قابلیت اندیشیدن به صورت فزاینده‌تری و بینا فرهنگی بیشتر داشته باشند مؤثرتر خواهند بود. فرهنگ‌هایی که به مسائل خاص فرهنگ خود مشغول باشند و بخصوص به وجود و حضور «دیگری» التفات جدی نداشته باشند به کنار رانده می‌شوند. در این میان اسلام به علت داشتن قابلیت‌هایی به غایت متفاوت وضع بسیار خاصی دارد. از جهتی متهم اول است که بخشی از پیروان آن منشأ بزرگ‌ترین وحشت و رعب‌ها در عالم امروز شده‌اند. از سویی تعالیم آن نسبت به تعالیم دیگر ادیان بیش از همه به صلح و رحمت و مسالمت و تسامح دعوت می‌کند. بر همین اساس فعالیت متفکران و سیاستمداران مسلم اسلامی در قالب سازمان‌های بین‌المللی برای دعوت به خردمندی، اعتدال، همراهی و همدلی و معنویت بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

دکتر خلیجی: در مورد این که سخنگوی فرهنگ‌ها چه کسانی هستند. از نظر جامعه‌شناسی می‌گوییم فرهنگ‌ها

هم پوشی نسبت به هم دارند یعنی هر فرهنگی بخشی از فرهنگ دیگر را می‌پوشاند. دلیلش هم این است که بخش اعظمی از نیازهای بشر با هم مشابه و یکسان هستند و این فرهنگ‌ها راه حل‌های مختلف برای این نیازها در اختیار بشر قرار می‌دهند و وقتی این راه حل‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند به طور خودکار و خود به خود بعضی از عناصر این فرهنگ‌های مختلف در بعضی دیگر جذب می‌شوند یا متکامل می‌شوند یا یکدیگر، یا همدیگر را دفع می‌کنند و در نتیجه اصلاً کار فرهنگ این است که با هم قاطی شوند حالا چه کسی سخنگوی کدام فرهنگ یا کدام تمدن است. حقیقت امر این است. من همیشه این سؤال را می‌کنم، گنون از فرهنگ و تمدن معنوی اسلام حرف می‌زند، او سخنگوی کدام فرهنگ بود. سخنگوی فرهنگ ما بود مستها از منظر فرهنگ غربی صحبت می‌کرد. فرهنگ خودش را نقد می‌کرد با توجه به پایگاه‌ها و عناصری که از فرهنگ اسلامی و معنوی ما به دست آورده بود. ممکن است فرهنگ‌ها در ابتدا یک نماینده برای معرفی داشته باشند ولی به محض این که معرفی انجام شد و جریان افتاد از آن به بعد فرهنگ‌های افراد دیگر از فرهنگ‌های دیگر هم می‌تواند سخنگوی فرهنگی که دبروز شنیده‌اند باشند. خوب اهمیت فرهنگ‌ها همین است که افراد از فرهنگ‌های مختلف سخنگوی فرهنگ‌های مختلف می‌شوند. یعنی ما در متن گفت‌وگوی تمدن‌ها قرار می‌گیریم. گفت‌وگو این است که زمانی که یک فرهنگ معرفی می‌شود، فرد دیگری از فرهنگ دیگر آن را می‌گیرد و نقل می‌کند و از آن استفاده می‌کند. من مانند آقای دکتر بروجرودی نه این که معتقد نباشم به آنها ولی چنین فکر نمی‌کنم که هانتینگتن درست است بلکه یک واقعیت را بیان کرده و به نظرم می‌آید که آقای خانمی هم یک واقعیت و هم یک باید نه فقط سیاسی بلکه تاریخی را مطرح کرده، اگر در دنیای فعلی این گفت‌وگوی تمدن‌ها نبود. این جانی‌هایی که این همه



دکتر مصلح:

ما الان مدرن شده ایم و فرهنگ و عناصر مدرن در درون وجودمان است، در عین حال میل به احیای فرهنگ و تمدنی دیگر داریم و این برای ما مشکل ساخته

اسلحه‌های مختلف تولید کردند، در چند ماه و چند روز قادر بودند همه را در جهت منافع خود قربانی بکنند و اساساً این گفت‌وگوی تمدن‌هاست که مانع جنگ شده و این برخورد تمدن‌هاست که نزاع را ایجاد می‌کند.

یعنی در یک لحظه هم نزاع و هم صلح در مصاف هم هستند. این است که ما باید بدانیم که این دو موجود در همان زمان با هم درگیر هستند و باید قبول کنیم که اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها نبود صلح در روی زمین تقویت نمی‌شد. مخصوصاً ملت‌های ضعیف که از بین می‌رفتند. اما این که جهان فعلی چقدر به این گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نیاز دارد، حقیقت امر این است با توجه به نظریه معروف که جهان در حال تبدیل شدن به یک دهکده بزرگ است هر چقدر این بیشتر متسجم می‌شود و ظهور پیدا می‌کند احساس نیاز به گفت‌وگوی تمدن‌ها بیشتر می‌شود.

یعنی با پیشرفت ارتباطات و جهانی شدن، به عنوان یک پدیده و یک پروسه، باعث می‌شود که افراد احساس نیاز به هم نوع خود پیدا بکنند. احساس نیاز به صحبت و مؤانست با هم نوع خود پیدا کنند و این در دنیا فوق‌العاده دارد افزایش می‌یابد و گسترش روزافزون توریسم با این دامنه‌ای که در دنیا به وجود آمده از ظهورات گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست و می‌دانید که بزرگ‌ترین صنعت در دهه‌های آینده را صنعت توریسم معرفی می‌کنند. حالا بیشترین درآمد مربوط به صنعت توریسم است. یعنی مال گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است و دارد گسترش می‌یابد. لذا به نظرم می‌آید که با توجه به این مسائل ایران از بابت این که مطرح کننده این ایده و عقیده در دنیا بود، اگر چنانچه یک چاره‌اندیشی عمیق و همه‌جانبه‌ای بکند فوق‌العاده در سطح بین‌الملل و همچنین در سطح ملی خواهد توانست بعضی از مشکلات فکری و عملی و فناوری و تکنولوژیکی و اطلاعاتی و ارتباطی خودش را از این طریق حل بکند.

لذا به این جهت می‌رود که انسان‌ها به هم نزدیک شوند و برای این که انسان‌ها به هم نزدیک بشوند باید نیازهای همدیگر را برطرف کنند و برای این که نیازهای همدیگر را برطرف کنند مجبور هستند با هم به گفت‌وگو بنشینند و این بستری است که دارد به وجود می‌آید و ایران در ایجاد این بستر و اندیشه و تفکر می‌تواند قدم‌های خوبی بردارد. حالا با ایجاد یک مرکز نمی‌دانم؛ یا با ایجاد NGOهای متعدد و متنوع. ولی در هر حال به وجود آمدن یک NGO، نه دولتی، بلکه NGO که بتواند آزادانه در سطح بین‌الملل ارتباط برقرار کند با مراکز فکری و اندیشه‌ای، با اندیشمندان و متفکران و این هدف را پیش ببرد به نظر من اگر از اینجا شروع بشود فوق‌العاده مهم است.

دکتر محمود بروجردی: من یک نکاتی را عنوان کنم که با توجه به این که در کشور ما اقبالی که باید و شاید نسبت به مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها نشده است مرکزی که الان در حال انقراض است و بنده عنوان کردم مکان وسیعی برای فعالیت است. البته یک نکته حساس است و آن همکارهای اهل فکر و اندیشه و واقعاً دوست داشتنی که «مرکز» را دوست دارند و نسبت به آن هم دلسوزی می‌کنند که از طریق اینها این «مرکز» به خارج از کشور معرفی شده برای نمونه؛ از ما برای تشکیل دوره دانشگاهی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برنامه خواستند. ما به بعضی از کشورها برنامه دادیم. برای کرسی‌های فشرده دوره دکتری، برنامه و استاد دادیم و قراردادهای مختلفی پیشنهاد شده. همین امروز که حقیر در خدمتتان هستم فردا صبح می‌بایستی در ورشو در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها سخنرانی می‌کردم ولی به خاطر قضایای «مرکز» بنده موفق نشدم که شرکت کنم و پایان سال از ما قول گرفتند که در برنامه ریزی تدریس در دانشگاه‌هایشان به آنها کمک کنیم و به آنها منبع بدهیم. بعضی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هم به همین صورت، دانشگاه دوستی ملل در مسکو به مدت ۲ سال است که از این «مرکز» دعوت می‌کند که در آنجا این قضایای گفت‌وگوی تمدن‌ها را پی‌گیری کنیم. در هاوانا یک ماه پیش اجلاسی بود برای برنامه ریزی گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در آمریکای لاتین و از اینجا یک هیئت که حداقل ۳ نفر دعوت کردند و ما موفق به شرکت نشدیم و از این قبیل مسائل بسیار است.

متأسفانه مشکلات داخلی ما سبب شد که نتوانیم به آنجا سفرهایی داشته باشیم. برنامه‌های متعددی در تهران اجرا شد. به عنوان مثال همایش گفت‌وگوی جهان اسلام و ژاپن که در ۳ نوبت به ترتیب در بحرین، توکیو، تهران صورت گرفت و همچنان در حال استمرار است، و

با همایش «غرب و شرق، ایران و آلمان»، سمینار ادوارد سعید، همایش ایران و غرب در آیینۀ اندیشه یکدیگر و...

دکتر فرهنگی: با تشکر از رهنمودهای بسیار فاضلانۀ اساتید. می‌خواهم به دو نکته اشاره کنم و سخن را کوتاه کنم. طبیعتاً نزدیکی انسان‌ها و همان‌طور که اشاره کردم ورود به عصر اطلاعات و رسانه‌ها به شهروندان جوامع مختلف این فرصت را داده که با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر آشنا شوند. البته همان‌طور که اشاره کردم جنگ بین فرهنگ‌ها تقریباً می‌شود گفت که غیرممکن است و یا من اعتقاد ندارم. ولی جنگ بین تمدن‌ها احتمالاً باید باشد و هست. یعنی الان مظاهر مادی که به عنوان تمدن مطرح می‌شود از بسیاری از جهات دچار یک نوع منازعه و مناقشه است. از یک طرف منازعه بر سر تصرف بازارها و از طرف دیگر منازعه و مناقشه‌ای که در پروپاگاندا روی شکار مغزها و افراد است، درگیر است.

اما اصولاً همان‌طور که آقای دکتر خلیجی گذرا اشاره‌ای روی نیازها کردند من می‌خواهم بیشتر روی این تکیه کنم که انسان‌ها همواره در صدد این هستند که نیازهایی را که به صورت مختلف برایشان مطرح می‌شود به نحو عقلایی پاسخگو باشند. این بُعد نظری قضیه است. خوب این نیازها را اگر ببایم و بخواهیم طبقه‌بندی کنیم از اواخر قرن ۱۹ فلاسفه و نظریه پردازها در این زمینه فعال بودند تا عصر حاضر در علوم رفتاری، این نیازها را به پنج



دکتر داوری:

فکر می‌کنم با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی گفت‌وگوی تمدن‌ها لااقل از نظر سیاسی وارد مرحله دیگری شود یعنی با اینکه از پشتوانۀ سیاسی کمتری برخوردار خواهد بود، صاحب‌نظران با فراغ بالی بیشتر به آن خواهند پرداخت

طبقه می‌توانیم تقسیم کنیم که بشر این نیازها را دارد. نیازهای فیزیولوژیک یا جسمانی، نیازهای مربوط به امنیت و ایمنی، نیاز به پایگاه اجتماعی و قدر و منزلت و در نهایت خودشکوفایی و خودیابی. این نیازهایی است که بشر دارد. همیشه اعتقاد داشته و دارم که فرهنگی با هر سازوکاری که شکل بگیرد باید بتواند پاسخگوی این نیازها باشد و بتواند شهروندان خود را در این موارد سیراب کند.

حالا اگر ببایم و بررسی کنیم متوجه می‌شویم با ساختاری که تمدن‌ها یا فرهنگ‌های مختلف داشته‌اند، بعضی فرهنگ‌ها در بعضی از این موارد موفق‌تر هستند و برخی ناموفق‌تر. اگر ببایم مثلاً فرض کنیم تعاطی بین فرهنگ خودمان و فرهنگ غرب را در قرون وسطا در نظر بگیریم، در سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی می‌بینیم که ما یک تمدن برجسته داریم، فیزیک و شیمی و پزشکی بالایی داریم و غرب کاملاً به آن نیازمند است. در نتیجه تمام متفکران غربی به این سمت متمایلند و می‌خواهند سر از فرهنگ ما دریابورند.

در ابعاد خودشکوفایی شاید آنها در آن زمان فکر می‌کردند که به اندازه کافی دارند و خیلی احساس نیاز نمی‌کردند اما ما وقتی وارد دنیای صنعتی می‌شویم از ۱۸۶۰ و ۱۸۵۰ میلادی به بعد، بعد از استقرار نظام صنعتی می‌گوییم اگر ما اولین ماشین بخار را که جیمز وات اختراع کرده ۱۷۶۰ در نظر بگیریم تا استقرار نظام صنعتی و آن واقعه زیبایی که ویل دورانت در وین می‌نویسد که در ۱۸۳۰ مسابقه‌ای بین کالسکه‌ای که با ۶ اسب تنومند کشیده می‌شد و یک لوکوموتیو بخاری که هزارها نفر شاهد بودند و با تعجب دیدند این جعبه آهنی با سرعت بیشتری جلو زد و بار بیشتری حمل کرد. اگر این را مبنا قرار دهیم می‌بینیم که از اینجاست که آرام آرام ما این احساس ضعف را نسبت به آن پایین هرم، نسبت به غرب می‌کنیم و بنابراین تکنولوژی غرب آرام آرام برای ما به

عنوان یک پدیده خوشایند مطرح می‌شود.

غرب به ویژه بعد از نیمه دوم سده ۲۰ میلادی وضعیت بسیار مششعی از جهت تکنولوژی پیدا می‌کند اما آرام آرام می‌بینیم که متفکران غرب به شدت خلاء بالا را احساس می‌کنند یعنی آن قسمتی را که به نیازهای زیرین باید پاسخگو باشد نیست. فرهنگ غرب واقعاً دیگر پاسخگو نیست. آن توانی را که فرهنگ ما در بالای هرم دارد او ندارد.

و به خاطر همین است که می‌بینیم که آنها رو به شرق می‌آوردند و در وهله اول به هند، چین و کشورهای اسلامی و به ویژه تمدن مششع صوفیانه ما در این زمینه که بسیار بسیار قوی برخورد کردیم. در ۳ سال گذشته مستحضر هستید، مثنوی مولوی جزء ۱۰ کتاب پرفروش در ایالات متحده آمریکا است و این نشان دهنده آن خلای است که آنجا وجود دارد و بنابراین می‌توان گفت که ضرورت این گفت و گو کاملاً در بین توده‌های مردم و جامعه مشخص است. حالا اگر استراتژیست‌ها و سیاست‌گذارها در جهت منافع و خواست‌های مردم حرکت کنند من تصورم این است که گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر است و کاملاً هم موفق خواهد بود.

متنها اینجا می‌توان گفت که جنگی که بین ارباب قدرت و صاحبان زر و زور احتمالاً ممکن است در این راستا درگیر شود می‌آید و استراتژی‌هایی را طراحی می‌کند که این تقابل را ایجاد کند و اینها را رو در روی یکدیگر قرار بدهد که این را من تصور می‌کنم که همان طور که اشاره شد حتی می‌توان گفت در درون فرهنگ غرب هم مخالفت‌ها بسیار زیاد است. مثلاً نگاه کنید در سال‌های اخیر در ایالات متحده آمریکا در هر دانشگاه و هر حوزه فرهنگی می‌بینید مخالفان زیادی در برابر دیدگاه هسانتینگتن قرار گرفتند و بر آن خرده‌های زیاد می‌گرفتند و برخی به کلی از بیخ و بن آن را نفی و نهی کردند.

نوام چامسکی معروف بهترین نمونه‌ای است که می‌توانیم مطرح کنیم. بنابراین من تصور می‌کنم زمینه از نظر مردمی کاملاً مهیاست و از نظر، نظری هم کاملاً مهیاست، حالا اینجا می‌طلبید که سیاست‌گذاران جهانی در این زمینه اقدام مجدانه‌ای انجام دهند یا یک سازمانی پدیدار شود که با یک نوع اقتدار رسانه‌ای بیشتری کار را بتواند تعقیب کند. تأکید می‌کنم اقتدار رسانه‌ای، زیرا تا ما نتوانیم حرفمان را تبلیغ و به جهان نشان دهیم و در آن چارچوب خاصی که جهانیان می‌پذیرند کاری نمی‌توان کرد شاید بتوان گفت که در جامعه ایالت متحده آمریکا این اشتیاق نسبت به خواندن مثنوی را قدیم هم داشتیم، اما

ترجمه خوبی از مثنوی معنوی در دسترس نبود. وقتی که این ترجمه آمد می‌بینیم این اقبال و استقبال وجود دارد یا وقتی که می‌بینیم که فیثجرالد می‌آید و اشعار خیام را ترجمه می‌کند با اقبال شدیدی از سوی غرب مواجه می‌شود.

بنابراین می‌توانیم بگویم که باید امیدوار باشیم و من این آرزو را می‌کنم که در کشور ما چنین سازمانی بیاید و با یک اقتدار رسانه‌ای نسبتاً قابل ملاحظه‌ای کار را بخواهد انجام بدهد. اینجا یک نکته را هم اشاره کنم و سخن را کوتاه کنم و آن این است که ما این را باید بیاییم در قالب جهان‌پسند مطرح کنیم. اگر بیاییم همان حرف‌هایی که خودمان به خودمان می‌زنیم بیاییم و در آن چارچوب ببریم چه بسا که باز خیلی از این حرف‌های ما در آنجا به هدف نمی‌نشیند. ما دقیقاً همان کاری که آقای هانتینگتن کرده با همان فرآیند استراتژیکی که او رفته، با همان فرآیند استراتژیکی، mission ها و lavişion را باید مشخص کنیم. موضوعات و هدف‌ها را کاملاً عملیاتی کنیم و بعد از عملیاتی شدن، دانشمندان ما بنشینند و روی آن کارهای خود را انجام بدهند و تبلیغ کنیم آنها را در سطح جهان و سازمانی فرهنگی برای هزاره سوم محسوب خواهد شد. مطمئناً این سازمان بسیار کارآمد و کارساز خواهد بود.

دکتر داوری: ما در نظر داریم این شماره مجله را اگر بتوانیم در پایان دوره ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی از چاپ درآوریم و به ایشان تقدیم کنیم. فکر می‌کنم با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی گفت‌وگوی تمدن‌ها لااقل از نظر سیاسی وارد مرحله دیگری شود یعنی با اینکه از پشتوانه سیاسی کمتری برخوردار خواهد بود، صاحب‌نظران با فراغ بالی بیشتر به آن خواهند پرداخت. از همه آقایان که در این مجلس شرکت کردند و سخنان گرانبهایی در باب گفت‌وگوی تمدن‌ها گفتند تشکر می‌کنم.

